

الحمد لله

سید یحییٰ مصطفیٰ زنوزی

آثار ترکی

مقدمه و تصحیح:

دکتر حسین محمدزاده صدیق

۱۳۹۲

سرشناسه: زنوزی تبریزی، میریحیی بن میرمصطفی، قرن ۱۳ (ق).

عنوان و نام پدیدآور: آثار ترکی مضطرب / یحیی مضطرب زنوزی.

مشخصات نشر: تهران: تکدرخت، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۴۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳-۶۶۴۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: زبان ترکی -- واژه‌نامه‌های منظوم

موضوع: زبان ترکی -- واژه‌نامه‌های منظوم -- فارسی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۲۹۹:z/۳۱۳PL

رده بندی دیوبی: ۴۹۴/۳۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۸۷۸۰۵

- ◆ عنوان کتاب: آثار ترکی
- ◆ اثر: سید یحیی مضطرب زنوزی
- ◆ مقدمه و تصحیح: دکتر حسین محمدزاده صدیق
- ◆ نوبت چاپ : اول
- ◆ تاریخ نشر: ۱۳۹۲
- ◆ شماره کان: ۲۰۰۰ نسخه
- ◆ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳-۶۶۴۶
- ◆ قیمت: ۴۰۰۰ تومان
- ◆ انتشارات: تکدرخت
- ◆ محل نشر: تهران
- ◆ آدرس: خ. جمهوری، خ. نو فلاخ، بلاک ۱، واحد ۴.
- ◆ تلفن: ۶۶۵۶۵۱۳۲

فهرست مطالب

۱۰	جدول آسان‌خوانی متون ترکی
۱۲	جدول اختصارات
۱۳	۱. مقدمه
۱۴	۱. نصاب و کتب نصاب
۱۴	۱ - ۱. نصاب در لغت
۱۵	۲ - ۱. نصاب در فرهنگ لغت‌های ترکی
۱۶	۳ - ۱. کتب نصاب
۱۶	۴ - ۱. حجم نصابها
۱۷	۵ - ۱. نام‌های دیگر کتب نصاب
۱۸	۶ - ۱. مسأله‌ی شعر در نصاب
۱۹	۷ - ۲. بحور و داویر عروضی در نصاب
۱۹	۸ - ۱. نصاب‌نویسی و استعداد ترک
۱۹	۹ - ۱. کتب مهم نصاب
۲۰	۱. نصاب الصبيان
۲۱	۲. زهرة الادب
۲۲	۳. نصاب الفتيان و نسيب البیان
۲۳	۴. تحفه‌ی حسام
۲۳	۵. تجنیس الالفاظ
۲۳	۶. سلک الجوادر
۲۳	۷. نصیب الاخوان
۲۳	۸. محمدیه
۲۴	۹. مرقات الادب

٦ فهرست مطالب

٢٤.....	١٠. تحفهی علایی
٢٤.....	١١. کاتبیه
٢٤.....	١٢. شادیه
٢٤.....	١٣. عقود الجواهر
٢٤.....	١٤. تحرید قلتدری
٢٥.....	١٥. مثلثات منظوم
٢٥.....	١٦. فتحیه
٢٥.....	١٧. ابواب العلوم
٢٥.....	١٨. فتیة الفتیان
٢٥.....	١٩. تحفهی وهبی
٢٦.....	٢٠. نخبة اللغة
٢٦.....	٢١. تحرید اللغات
٢٧.....	٢٢. كالنصاب تركی
٢٧.....	٢٣. سبیکة المعانی
٢٧.....	٢٤. بحر الغرائب يا نصاب حلیمی
٢٨.....	٢٥. نظم الجواهر
٢٨.....	٢٦. نصاب بهجت
٢٨.....	٢٧. نصاب انگلیسی
٢٩.....	٢٨. تحفهی کسگین
٢٩.....	٢٩. نصاب تركی
٢٩.....	٣٠. نصابچه
٣٠.....	٣١. مرقات الصبيان
٣١.....	٣٢. نصاب یکانی
٣١.....	٣٣. قاراقانلى نصابی
٣٢.....	٣٤. گونئیلی نصابی
٣٣.....	٣٥. نصاب صادق
٣٤.....	٣٦. نصاب طبری

۷.	آثار ترکی مضطرب زنوزی
۳۴	۳۷. نصاب بیرجندي
۳۴	۳۸. گوهر منظوم
۳۴	۳۹. نصاب هندی
۳۴	۴۰. نصاب شیدا
۳۴	۴۱. درر اللغات
۳۵	۴۲. مصاب
۳۵	۴۳. نصاب میرزا عبدالحسین
۳۵	۴۴. نصاب اعتماد
۳۶	۴۵. نصاب فضولی
۳۶	۴۶. نصاب ترکی قشقایی به فارسی
۳۷	۲. مؤلف و روزگار او
۴۱	۳. آثار مضطرب
۴۱	۳-۱. گلزار بھار
۴۳	۲-۳. مشوق الصبیان
۴۴	۲-۲-۱. شیوه‌ی سرایش در نصاب مشوق الصبیان
۴۹	۲-۲-۲. فی النحو
۴۹	آمده‌سازی متن
۵۱	۲. مشوق الصبیان
۵۳	[مقدمه]
۵۵	القطعةُ الأولىُ فِي بَحْرِ الْمُضَارِعِ
۵۵	ای مشتری شمایل [او] خورشید اشتهر،
۵۷	القطعةُ الثَّانِيَةُ فِي بَحْرِ الرَّمَلِ
۵۷	ای به رخسارته مه و خورشید شد کمتر غلام،
۵۹	القطعةُ الثَّالِثَةُ فِي بَحْرِ التَّقَارِبِ
۵۹	ایا لاله رخسار نیکو سیر،

..... فهرست مطالب ٨

القطعة الرابعة في بحر الرمل	٦١
اي دل بيما را شهد لبت همچون دوا،	٦١
القطعة الخامسة في بحر التقارب	٦٣
ايا طاق ابروت مأوى ناز،	٦٣
القطعة السادسة في بحر الخفيف	٦٥
تو رو مگردان، اي شوخ از من،	٦٥
القطعة السابعة في بحر الخفيف	٦٧
اي عارض تو با مه مقابل،	٦٧
القطعة الثمانية في بحر الرجز	٦٩
اي دلبر سيمين بدن، اي قامت سرو روان،	٦٩
القطعة التاسعة في بحر الخفيف	٧١
اي مشك زلفت، رخسار نسرین،	٧١
في النحو	٧٣
نحو بر شش معنى آمد اي جوادا	٧٣
٣. اشعار تركى	٧٩
کؤنلوم قوشو او زُلف پريشانا بند اولوب،	٨١
دُولاندبربر اوْزُون مندن اول قدى شمشاد،	٨٢
فصل گُولدوُر، ساقی! کيم جام صهيدان گئچر،	٨٤
اوْزُون جانا مه تابانا بنزهه،	٨٥
غم اتمه اي کونول! يئه فصل بهار دبر،	٨٦
نه حسن دير کي ملكده بئله جمال اولماز،	٨٨
سن تك صنما دلبر شيرين سخن اولماز،	٨٩
بو نوع سالما نظردن مني جَعْلَتْ فَدَاك،	٩١

۹	آثار ترکی مضطرب زنوزی
۹۲	صبا یئتیر یئنه مندن او گۆل عذارا سلام،.....
۹۴	نېجە صىر ائىلەسىن هجرانا جانا ناتۇان جانىم؟
۹۵	بو حسن رو ايلە رشك رياض رضوان سان،.....
۹۷	گل ايمدى يانپما اى گۆل عذار سىمىن تىن،.....
۹۸	خدايا نتىلەيىم ياربىم منه تا مەربان اولسون،.....
۹۹	كۈنۈل او شوخى اوتۇر، بى وفادى قۇى گىتتىن،
۱۰۰	گل اى ساقى ماھسىما يئنه،.....
۱۰۲	جانا! لېينىدى چىشمەرى حيوان مقابلى،.....
۱۰۴	سالپىدى فرقتىن اى شوخ! كوهسازا منى،.....
۱۰۵	تۆكتىدىن ۇمرۇمۇ اى مەلقا، واللهى باللهى،.....
۱۰۷	جانا! نېيدى بىس كم اعتنانس؟
۱۱۳	۴. افزوودەها
۱۱۴	۱. فهرست لغات ترکي به فارسي.....
۱۲۹	۲. فهرست لغات فارسي به ترکى.....

جدول آسان خوانی متون ترکی

برای آسان خوانی متون ترکی، برخی تغییرات در نگارش کلمات ترکی در این کتاب اعمال کردیم که در جدول های زیر نشان می دهیم؛ و همچنین سعی کردیم شکل نگارش کلمات دخیل عربی و فارسی را نیز حتی الامکان مطابق مبدأ و اصل آنها حفظ کنیم.

۱. جدول واکنگاری

نشانه های واکه های تکی		
مثال	معادل حروف لاتین	
آ، ئ	ا (almaq)	almaq
اء، ئه، ئه	ا (əl)	əl
اي، يي، يي	ي (ilan)	ilan
اي، يي، يي	ي (qızıl)	qızıl
او، ؤ، ؤ	و (sol)	sol
او، ؤ، ؤ	و (söz)	söz
او، سو، سو	و (ulduz)	ulduz
او، ؤ، ؤ	و (düzmek)	düzmek
ائ، ئئ، ئه	ي (yel)	yel

۲. جدول آواکنگاری

نشانه های آواک های ترکی		
مثال	معادل حروف لاتین	
ب / ب / ب / ب	(buz)	buz
پ / پ / پ / پ	(öpmek)	öpmek
ت / ت / ت / ت	(toy)	toy

۱۱ آثار ترکی مضطرب نویزی

Sürəyya	S, s	ثريا	ث / ث / ش / س
can	C, c	جان	ج / ج / ح / ح
çaxmaq	Ç, ç	چاخماق (آتش زنه)	ج / چ / چ / ح
Həvva	H, h	حوا	ح / ح / ح / ح
xalıq	X, x	خالق	خ / خ / خ / خ
daş	D, d	داش (سنگ)	د / د
zövq	Z, z	ذوق	ذ / ذ
bir	R, r	بير (یک)	ر / ر
ziğ	Z, z	زیغ (گل)	ز / ز
jalə	J, j	ژاله	ژ / ژ
sərin	S, s	سرین (خنک)	س / س / س / س
şəhid	Ş, ş	شهید	ش / ش / ش / ش
sidq	S, s	صدق	ص / ص / ص / ص
zəlalət	Z, z	ضلالت	ض / ض / ض / ض
Tur-e Sina	T, t	طور سینا	ط / ط
zill	Z, z	ظل	ظ / ظ
Cə`fər	`	جعفر	ع / ع / ع / ع
bağ	Ğ, ğ	باغ	غ / غ / غ / غ
fəna	F, f	فنا	ف / ف / ف / ف
qaş	Q, q	قاش (ابرو)	ق / ق / ق / ق
kəsmək	K, k	کسمک (بریدن)	ک / ک / ک / ک
gəzmək	G, g	گزمک (گشتن)	گ / گ / گ / گ
diləyim	Y, y	دیله گیم (آرزویم)	ي / ي / ي / ي
lalə	L, l	لاله	ل / ل / ل / ل

۱۲ جدول آسان خوانی متون ترکی

miskin	M, m	مسکین	م / م / م / م
incə	N, n	اینجه (ظریف)	ن / ن / ن / ن
vaxt	V, v	واخت (وقت)	و / و
hilal	H, h	هلال	ه / ه / ه / ه
yaban	Y,y	یابان (دشت)	ی / ی / ی / ی

جدول اختصارات

صفت تفضيلي	[صـ_ تقـ]	اسم جمع	[اـجـ]
صفت	[صـ]	اسم	[اـ]
صفت فاعلى	[صـ_ فـ.]	اسم مصدر	[اـمـصـ.]
مصدر	[مـصـ]	تركيب اضافي	[ترـ. اـضـ]



ا. مقدمة

۱. نصاب و کتب نصاب^۱

۱ - ۱. نصاب در لغت

«نصاب» کلمه‌ای عربی است و دو معنا دارد: در یک معنا شروع، اول، اصل، حد و درجه‌ی هر چیزی است؛ و در معنای دیگر میزان و مقدار تعیین و مشخص شده از هر چیز مورد نظر برای عملی معین به کار می‌رود. مولوی گوید:

یک نصاب نقره بر وی برفزود،
تا که راضی گشت حرص آن جهود.

همین لغت در فقه در معنای مقدار مالی است که زکات بر آن واجب می‌شود. یعنی آن مقدار مالی که انسان را در تعریف فقهی دارا و غنی می‌گرداند و بر آن مقدار مال، زکات واجب می‌شود. برای مثال کسی که دویست درهم نقره دارد، انسان دارایی است و زکات بر او واجب می‌شود. حافظ گوید:

گوهر معرفت اندوز که با خود ببری،
که نصیب دگران است نصاب زر و سیم.

یا شیخ غالب گوید:
زکات یونخ، ضرر ائمزم، توکنمز، اکسیلمز،
اولورمو آدمه خولیا کیمی نصاب فرح؟

«کتاب حکمت نصاب» یعنی کتابی که اصل و درجه‌ی آن حکمت است.
«نصاب اکثریت» یعنی درجه‌ی بسیار، «افادت نصاب» یعنی معلم عالم و

^۱ اعظم مطالب این بخش را پیش از این به زبان ترکی در مقدمه‌ی کتاب «نصاب اعتماد» نگاشته‌ام.

آثار ترکی ماضر زنوزی ۱۵

دانشمند، «صاحب نصاب» یعنی کسی که مال و ثروتش به حد نصاب رسیده باشد. خاقانی گوید:

جمله رُسل بر درش مفلس طالب زکات،
او شده تاج رُسل تاجر صاحب نصاب.

۲ - ا. نصاب در فرهنگ لغت‌های ترکی

شمس الدین سامی در کتاب «قاموس ترکی» نصاب را این گونه شرح می‌دهد:

«نصاب: در عربی، اسم مذکر: ۱. اصل، اساس. ۲. قوام، درجه‌ی مطلوبه: هر چیز باید بر نصابش باشد. ۳. برای دادن مالی که به حد بلوغ رسیدن در آن اقتضا می‌کند.»^۲

فرید دولت اوغلو در کتاب «عثمانلیجا آنسیکلوپدیک لغتی» این معانی را نیز بر آن‌ها اضافه می‌کند:

«... ۴. سرمایه، مال. ۵. درجه، حد مورد خواست. ۶. حصه، نصیب.» و آن‌گاه ترکیبات «نصاب رشد» و «نصاب سرقت» را شرح می‌دهد:
«نصاب رشد: زمان رشد.

نصاب سرقت: یک دینار و یا ده درهم سکه از نقره‌ی خالص. هر مالی که در بها و ارزش از این مقدار کمتر باشد، حد سرقت بر آن ایجاب نمی‌شود.»^۳ نویسنده‌گان «عرب و فارس سؤزلری لغتی» نیز می‌گویند:

^۲ سامی، شمس الدین، قاموسی ترکی، در سعادت، ۱۳۱۷ هـ، ص ۱۴۱۶.

^۳ فرید دولت اوغلو، عثمانلیجا - ترکجه آنسیکلوپدیک لغت، آنکارا، ۱۹۷۰، ص ۸۴۰.

«نصاب: ۱. اصل، اساس. ۲. حدّ، مقدار و یا درجهٔ معین شده. ۳. گندم و جو، پول، حیوان و غیره که به حدّ زکات دادن رسیده باشد.»^۴

۳ - ۱. کتب نصاب

نصاب، در معنای عام به کتاب‌هایی گفته می‌شود که معلومات مشخصی را به خواننده بدهد. نصاب‌نگاران، در نامیدن کتاب‌هایشان به نصاب، سه معنا در نظر داشته‌اند:

۱. دانستن این مقدار معین از معلومات لازم است.
۲. هر کسی که تا این حدّ معلومات داشته باشد از دید علمی غنی، دارا و دولتمرند به حساب می‌آید.
۳. بر هر کسی که تا این مقدار آموخته باشد، ادائی زکات علم (علمی) واجب می‌شود.

۴ - ۱. حجم نصاب‌ها

حجم کتب «نصاب» غالباً بین ۵۰۰ تا ۲۰۰ بیت و شامل هفت تا ده بحر است. برای مثال شالوده‌ی کتاب عربی - فارسی «نصاب الصبيان»/ابو نصر محمد بدراالدین فرهی، بر نه دایره است که سه دایره‌ی آن بحر هزج است؛ و کل آن یکجا ۲۰۰ بیت است. ابونصر فرهی خود در یک جا می‌گوید: دو صد بیت آمد و چون اندکی بود، «نصاب» اش نام کردم بهر صبيان.

^۴ شیروانی، یوسف ضیاء و ...، عرب و فارس سؤزلری لغتی، باکو، ۱۹۶۷، ص ۴۸۱.

همان طور که قبلاً گفتیم، خود کلمه‌ی نصاب در ترکیب «حد نصاب» به عنوان یک اصطلاح فقهی دارای معنای مشخصی است و آن این است که حدّ زکات نقره، ۲۰۰ درهم است. ابونصر فراهی نیز هر بیت نصاب خود را به یک درهم نقره تشبیه می‌کند. او با برقراری این تشبیه می‌خواهد بگوید هر کودکی که این کتاب را خوب بخواند و بر آن واقف شود، نسبت به مبانی علوم به حدّ نصاب رسیده است و بر او لازم است تا با آموزش آن‌ها به دیگران زکات عملش را ادا کند.

بدین سان گفتنی است که ترکیب «حد نصاب» در معنای انتهای یک اندازه است. و به این دلیل به این کتاب‌ها نصاب می‌گویند که با دادن معلومات در یک حدّ و اندازه‌ی مشخص، فرد را غنی و دارا می‌کند.

۵ - ۱. نام‌های دیگر کتب نصاب

برخی نصاب نویسان، نام‌های دیگری بر این گونه آثار نهاده‌اند. برخی از این نام‌ها این گونه‌اند:

۱. تجرید: این کلمه در عربی به معنی افتراق و تنها‌بی ایجاد کردن است. تجرید یک عمل انتزاعی و ذهنی است که طی آن انسان در میان صفات یک چیز تنها به یک صفت، یک جزء و به یک بخش توجه می‌کند و به دیگر صفات و بخش‌ها اعتنای نمی‌کند.

این گونه کتاب‌ها را به این دلیل «تجرید» می‌خوانند که تنها به یک موضوع و مفهوم مشخص می‌پردازد و کلمات را به رشته‌ی نظم می‌کشد.

۲. تحفه: این کلمه نیز عربی است. معنای آن: هدیه، ارمغان، سوقات، یک چیز کمیاب، نو و با ارزش است. این گونه منظومه‌ها را به این دلیل تحفه خوانده‌اند که دنیایی از گنجینه‌ی لغات را به خواننده هدیه می‌کند.
۳. تجنيس: در لغت عرب همانند و همسان کردن و متحد کردن دو چیز را گويند. در اصطلاح اهل بلاغت آوردن دو کلمه متفق‌اللفظ و مختلف‌المعنی است. مانند تجنيس الالفاظ.^۵

۶ - ۱. مسئله‌ی شعر در نصاب

نصاب‌ها همه به زبان شعر نوشته شده‌اند. نصاب‌نويسان، برای نمایاندن هنر شاعری خود، بر سر هر بند دو سه بيت شعر اضافه کرده‌اند. آن‌ها را می‌توان «تشبيب» ناميد. گاه نیز بر سر هر بند یک غزل زیبا آورده شده است. لیک نصاب‌ها غالباً دارای جنبه‌ی علمی و لغتشناسی‌اند. این است که توقع شاعری و سروdon سخنان شاعرانه از نصاب‌نويسان کاملاً نابجاست. در اين وضعیت نمی‌توان از شعر، سور و حال توقع داشت. ماده تاریخ، حساب، هندسه و دیگر موضوعات علمی منظوم از اين دست آثار هستند.

كتاب مورد بحث ما يعني «مشوق الصبيان» نیز یک همچون اثری است. مضطرب در عین نوشتن تغزل‌های زیبا، هنر و قدرت خود را برای معنی کردن لغت صرف می‌کند و اين لغات را در يك نظام متناسب يك جا جمع می‌کند.

^۵ نصاب صادق، ص ۱۰.

۷ - ۲. بحور و دایر عروضی در نصاب

اغلب نصاب‌نویسان از بحور و دایر عروضی سود جسته‌اند. بسیاری از اوزان و بحور پرکاربرد عروضی به ویژه رمل، هزج، رجز و متقارب مرکز توجه آن‌ها بوده است. بسیاری از نصاب‌نویسان به دلیل تُرک بودن، موسیقایی‌ترین دایر این بحور را انتخاب کرده‌اند. برای مثال /بو نصر فراهی در نصاب الصیبان از بحور متقارب، مجتث، رمل، خفیف، هزج اخرب، مضارع، هزج سالم مشمن، هزج سالم مسدس و رجز استفاده کرده است. این بحرها در دیگر نصاب‌ها نیز تکرار شده است.

۸ - ۱. نصاب‌نویسی و استعداد ترک

تا به امروز، از میان حدود شصت نصاب شناخته شده در دنیای اسلام، شاعر و خالق چهل نصاب ترکان بوده‌اند و بیست نصاب دیگر نیز به تشویق و ترغیب آنان خلق شده است. برای نمونه می‌توان به /بو نصر محمد بدرالدین فراهی اشاره کرد که اولین نصاب فارسی - عربی از او است. وی از ترکان فراه، منطقه‌ای ترکنشین در افغانستان بود که بعد از دوران نادرشاه به وسیله‌ی قزلباشان آباد شد و برتری یافت.

۹ - ۱. کتب مهم نصاب

مهم‌ترین نصاب‌های نوشته شده به وسیله‌ی ترکان در دنیای اسلام بدین قرار است:

۱. نصاب الصبيان

همان‌گونه که گفتیم مؤلف نصاب الصبيان و یا نصاب البيان^۶، ابونصر فراہی است. گویا وی کور مادرزاد بوده است و اثرش را برای کودکان مکتبخانه نوشته است تا با خواندن آن بتوانند عربی را بهتر بیاموزند. وی در اثر خود در برابر یک یا چند لغت عربی، یک یا چند معادل فارسی می‌آورد. همچنین در این اثر اسم ماه و سال عربی و ترکی، شماره‌ی سوره‌های قرآن، نامهای پیامبر در قرآن، فرزندان پیامبر، قلاع فتح شده به دست او، روزهای نحس، هفت سیاره، سن حیوانات را نیز می‌آورد.

سید شریف جرجانی عالم دیگر ترک زبان، بر همین کتاب یک تعلیقه نوشته است و کمال بن جمال بن حسام الھروی، آن را تحت عنوان ریاض الفتیان شرح کرده است.^۷

نوع و حجم بحور به کار رفته در نصاب الصبيان این گونه است:

۱. در بحر متقارب، هفت بند و ۲۷ بیت.
۲. در بحر مجتث، هفت بند و ۵۵ بیت.
۳. در بحر رمل، پنج بند و ۲۹ بیت.
۴. در بحر خفیف، شش بند و ۳۰ بیت.
۵. در بحر اخرب، پنج بند و ۲۱ بیت.
۶. در بحر مضارع، پنج بند و ۲۲ بیت.

^۶ کاتب چلبی، کشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، طبع اول، ج ۱، ص ۳۷۷.

^۷ همان، ج ۲، ص ۶۰۱.

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۲۱

۷. در بحر هزج، سه بند و ۵ بیت.

۸. در بحر رجز، یک بند و ۹ بیت.

در کل ۴۰ بند و ۲۰۰ بیت است.

این ایيات از نصاب الصبیان نقل می شود:

چنین گوید /بونصر فراهی،
که بر وی رحمت حق باد رضوان،
لغت را چون کلید علم دیدم،
نموداری به نظم آوردم از آن.
که میل طبع مردم چون عزیز است،
به سوی نظم و بر خواننده آسان.
دو صد بیت آمد و چون اندکی بود،
«نصاب» اش نام کردم بهر صبیان.

۲. زهرة الادب

نصابی است عربی - فارسی که مؤلف آن شکر الدین شمس الدین حمد است. او این اثر را در سال ۶۴۰ هـ . به نظم کشیده است. در اثر به جز لغات، از اسمی ستارگان، هفت اقلیم، هشت بهشت، هفت جهنم و موضوعاتی از این دست نیز بحث می گردد.

شکر الله /حمد عالم ترک زبان، هم عصر /بونصر فراهی، در غرب ایران زندگی کرده و اثرش را به شهاب الاسلام /حمد القاضی اهدا کرده است. وی لغات منتخب خود را به ترتیب الفبا تنظیم کرده و به هر حرف یک بند اختصاص داده است و در هر بند ده تا پانزده بیت شعر آورده است.

طبق گفته‌ی خودش این منظومه متشکل از ۴۸ بند و ۴۱۸ بیت است. ابتدا
بند به ترتیب الفبایی و ۳۶۰ بیت و بقیه ۲۰ بند و ۵۸ بیت است.
عنوانی از بند ۲۹ تا بند ۴۷ به این شرح است:

بند ۲۹ - برد العجوز. ۳۰ - کواب سیار. ۳۱ - اقلیم سبعه. ۳۲ - حروف ناصب
مستقبل. ۳۳ - اسم و رافع خبر. ۳۴ - رافع اسم و ناصب خبر. ۳۵ - اشکال رمل.
۳۶ - ترکیب سکنجبین. ۳۷ - ترکیب اترفیل. ۳۸ - آیلارین آدلاری. ۳۹ -
گونلارین آدلاری. ۴۰ - یئللرین آدلاری. ۴۱ - سکگیز جنت بااغی. ۴۲ - جنت
نهارلری. ۴۳ - یئددی جهنم. ۴۴ - بوتالارین آدلاری. ۴۵ - قوماش کسمه ایشی.
۴۶ - فصد و حجامت وقتی. ۴۷ - معالجه و درمان وقتی. ۴۸ - سون.

۳. نصاب الفتیان و نسبیت البیان

این اثر و اثر «تحفه‌ی حسام» را عالم زبان‌شناس و ادیب آذربایجان، حسام
الدین خویی در نیمه‌ی دوم قرن هفتم هجری به رشتہ‌ی نظم کشیده است. وی
در تاریخ ادبیات فارسی نیز کتابی مشهور به نزهه الكتاب دارد. همچنین کتاب
«قوائد الرسائل و فوائد الفضائل» که در آموزش نوشتن منشآت و منشورات است
از همین عالم است. نام اصلی مؤلف این است: «حسام الدین حسن بن عبد
المؤمنین شاعر»، لقبش «مظفری» و تخلص اش «حسام» است.
«نصاب الفتیان» اثری در ۵۰ بیت و دو رباعی است که در کل حاوی ۵۵۰
بیت است.

۴. تحفه‌ی حسام

اثر دیگری است از شاعر خویی که در بالا از او نام برده شد. اثری فارسی - ترکی است به نام تحفه‌ی حسام که از او به یادگار مانده است.^۸ حسام خویی در نزد حکمدار ترک «مظفرالدین بولوق ارسلان» - فوت ۷۰۴ هـ. - بوده است. مرحوم محمد علی تربیت در کتاب «دانشمندان آذربایجان» از یکی دیگر از آثار او با نام «ملتمسات» نیز یاد می‌کند.^۹

۵. تجنیس الالفاظ

این کتاب را شاعر ترک زبان هندوستان و ادامه دهندهی مکتب شعری امیر علیشیر نوایی و نظامی گنجوی در زبان فارسی، امیر خسرو دهلوی سروده است.

۶. سلک الجواهر

یادگاری است به جا مانده از شاعری به نام انگوری.

۷. نصیب الاخوان

اثری است عربی - فارسی متعلق به مطہر، عالم آذربایجانی.

۸. محمدیه

این نصاب را بهاء الدین مغول قره‌وی، عالم ترک زبان، در سده‌ی نهم نوشته است.

^۸ فهرست مخطوطات موصل، ص ۱۱۵.

^۹ تربیت، محمدعلی. دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴ ش. ص ۱۱۳.

۹. مرقات الادب

این نصاب را / حمد گرمیانی، از شاعران آناتولی، در قرن نهم به نظم کشیده است.

۱۰. تحفه‌ی علایی

اثر متعلق به / بن بواب است.

۱۱. کاتبیه

اثری است با ارزش که از سرودهای کاتبی / انقره‌ی است.

۱۲. شادیه

منظومه‌ای است فارسی - ترکی که صاحب اثر آن را در سال ۸۸۹ ق. به اتمام رسانده است. محمد قونیوی فرزند یحیی آن را به نظم کشیده است.

۱۳. عقود الجواهر

نصابی است از / حمد داعی شاعر گرمیانی.

۱۴. تجرید قلندری

جانی بن ملک شاه خراسانی این اثر ترکی را به نام محمد میرزا عیسی بهادر خان نوشته است. از این نصاب یک نسخه به شماره ۲۹۱۱ در کتابخانه شهید مطهری موجود است که در سال ۱۰۹۲ هـ. استنساخ شده است. در اصل این نصاب در سال ۹۰۷ هـ. به نظم کشیده شده است. اثری است ۲۱ بندی که در پایان هر بند نام میر علیشیر نوایی ذکر می‌شود. پایان آن به این شکل است: صد شکر که این نظم به پایان رسید،

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۲۵

وز دُرد علیشیر به من جام رسید.
در نهصد و شصت و پنج کردم بنیاد،
در نهصد و هفتاد به اتمام رسید.

آغاز این اثر این گونه است:

«بعد از حمد سپاس ایزد، و درود خواجهی کوئین...
چو رو در تقارب نهد روزگار،
برآرد ز تقطیع و وزنش دمار».

۱۵. مثلثات منظوم

اثری است عربی - فارسی نوشته‌ی شاعری ترک زبان به نام بذرالدین.

۱۶. فتحیه

در سده‌ی ۱۱ هـ. از جانب ابوالفتح حجازی آذربایجانی نوشته شده است.

۱۷. ابواب العلوم

این اثر را درویش جامی در قرن ۱۱ هـ. سروده است.

۱۸. فتیة الفتیان

این اثر از جانب صدرالدین بن بدر به رشته‌ی نظم کشیده شده است.

۱۹. تحفه‌ی وهبی

اثر را سنبلزاده وهبی، که از شاعران دوره‌ی پایانی شعرای عثمانی است، در سال ۱۲۶۶ هـ. نوشته است. اثر بر اساس حروف سی و دوگانه‌ی الفبا به شکل فارسی - ترکی به نظم کشیده شده است. سنبلزاده در مقدمه می‌گوید:

ائیله‌دیم حرف هجادا ترتیب،
اوخور ابجد کیمی هر طفل ادیب.

در بند حرف «د» این اثر آمده است:
کبر اندن، خودبین، کندوزون، بگنیش، خود پسند،
هم اوzon بؤیلو یا هم ممتازا دئرلر قد بلند.
دلستان دلدار تعییر اولونور دلبرلره،
دل کؤنۈلدۈر، قلب معناسپندا باغلاما میند.
دادلی گۈلمکدیر، شکرخند و لطیفه بذله‌دیر،
گۈلمک استهزاء ایله هم خنده ریش و ریشخند.

۲۰. نخبة اللغة

از سنبلزاده وهبی نصابی فارسی - ترکی به نام نخبة اللغة به جا مانده است.
وی این نصاب را به سلطان سلیمه هدیه کرده است.

۲۱. تجرید اللغات

حاج ملا مصطفی اوغلو «ملاعلی بادکوبه‌ای» در سال ۱۲۸۶ هـ. این اثر ترکی - فارسی را منتشر کرده است. این اثر در چند بحر از جمله متقارب، رمل، رجز و مجثث نوشته شده است. در بحر رمل این نصاب آمده است:

باز گوییم بھر تو بحر رمل، ای خوش بیان!
چونکه بو بحر رمل، کالَھرُ يَجْرِي فِي الْيَابَانِ.
فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلات،
خیز از بحر تقارب، گر تو برگردی روان.
ای قمر، یاغبیش مطر، گون شارق و بیلدېز شید،
بولوت ابر و قار برف و یئر زمین، گؤی آسمان.
یاغ روغن، یاغلی چربی، نیمچه دئرلر، چك بکش،

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۲۷

اوددو بلعید و قاوون خربزه، قاربیز هندوان.
هئیوا به، موجی عدس، پیر آلامسی سیبازمینی،
پیرکوکو زردک، قورود کشک، ایستی اکمک گرم نان.

۲۲. کالنصاب ترکی

باز این اثر از جانب علی باکویی است که آن را در سال ۱۲۶۵ هـ. سروده است. این نصاب این گونه آغاز می‌شود:
«الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَنَا لِإِظْهَارِ قُدرَتِهِ ... اما بعد:
چنین گوید علی بادکویی،
کتاب من بخوان تا خصم کویی.
حصر ناصره و نصر حاصره، ما حرکت... و نامیدم او را به نام کالنصاب ...»

۲۳. سبیكة المعانی

این کتاب اثر طوطی/هری است. نام اصلی اثر «سبیكة المعانی للمصادر و المبانی» است و در سال ۱۳۴۵ هجری در تبریز منتشر شده است. ملا حسن طوطی/هری در سال‌های اولیه‌ی عصر معاصر از دنیا رفته است.

۲۴. بحر الغرائب یا نصاب حلیمی

قاضی لطف الله بن یوسف حلیمی این اثر را در ۲۲۰۰ بیت برای بایزید/بن محمدخان به صورت فارسی - ترکی به نظم کشیده است. از این اثر یک نسخه در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی به شماره‌ی ۱۲۹۱۲ نگهداری می‌شود.^{۱۰}

^{۱۰} ابن یوسف شیرازی، فهرست نسخ خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی، ج ۲، ص ۸۵.

٢٥. نظم الجواهر

منظومه‌ای است در ۱۳۰۰ بیت سروده‌ی سید حسن عینی نقشبندي که در سال ۱۲۴۱ هـ. ق. در استانبول منتشر شده است. شاعر در این اثر لغات فارسی و عربی را به ترکی برگردانده است.

سید حسن عینی نقشبندي در سال ۱۱۸۰ هـ. چشم به جهان گشوده است.

٢٦. نصاب بهجت

این اثر از جانب شاعر نابینا بهجت قاجار در سال ۱۳۲۴ نوشته شده است.

٢٧. نصاب انگلیسی

معتمد الدویلہ فرهاد میرزا، شاهزاده‌ی قاجار، به دستور /عتصاد السلطنه، وزیر علوم، این اثر را در ۲۶ شعبان ۱۲۶۹ هـ. نوشته و در ۱۵۲ صفحه در تهران به سال ۱۲۸۳ هـ. ق. به صورت چاپ سنگی منتشر کرده است. این نصاب با بیش از ۲۰۰ بیت لغات معادل انگلیسی لغات فارسی و عربی را می‌آورد. مضافاً در ذیل هر بیت، لغات عربی، فارسی و انگلیسی موجود در شعر تفکیک شده و در کنار هم آورده شده است. برای نمونه:

حکایت استوری Story و چو هستوری History تاریخ،
لغت چو دیکشنری Dictionary، لنگویچ Language هست لسان.
فروت Fruit میوه و میز است تیبل Table و کرسی چیر Chaire.
فارین Foreign غریبه شمر، گست Guest را بگو مهمان.

۲۹ آثار ترکی مضطرب زنوزی

۲۸. تحفه‌ی کسگین

این اثر را شاعری عثمانی با تخلص کسگین در نیمه‌ی اول قرن ۱۳ هجری به رشته نظم درآورده است. در این اثر معادل‌های ترکی لغات عربی و فارسی داده شده است.

از این اثر رونوشتی خطی نوشته شده به سال ۱۲۴۸ هـ. در کتابخانه‌ی ملی تبریز نگهداری می‌شود.

۲۹. نصاب ترکی

این نصاب را علینقی منزوی این گونه معرفی می‌کند:
«در دوازده بند که سراینده‌ی آن ناشناس است و نسخه‌ای از آن در تهران نزد مهندس شاه علایی شهشهانی است و سرآغاز آن، این چنین است:
بودور قطعه‌ی ابتدای نصاب،
بخوان تا ز ترکی شوی سر حساب.^{۱۱}»

۳۰. نصابچه

دانشمندی تبریزی تبار به نام بدیعی این اثر را در ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۲۷۷ هـ. در تبریز به چاپ رسانده است. به دلیل اهمیت ادبی، این اثر را با منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی با هم در یک جا منتشر کرده‌اند. خطاط این اثر یوسف موسوی میلانی است. این عالم ترک، نصاب خود را در شکلی ویژه به نظم کشیده و در آن لغات متشابه، متضاد و مترادف را معنی کرده است. برای مثال:
از یکی لفظ ار سه معنی خواهی ای صاحب کمال،

^{۱۱} منزوی، علینقی. فهرست نسخ خطی فارسی، تهران، آر. سی. دی. ۱۳۴۴.

اولش را فتح و کسر و ضم بدین ترتیب خوان:
 ربَّ دان پروردگار و ربَّ دان جمعی ز خلق،
 ربَّ آب خالص از انگُور و سیب و ناردان.
 غَمَر بسیاری ز مال خالص آمد در لغت،
 غِمَر کینه، غُمَر بی تدبیر مردی در جهان.

۳۱. مرقات الصبيان

ناظم این اثر سید محمد باقر مجتبه‌زاده‌ی گنجه‌ای است که آن را در سال ۱۳۱۷ هـ. ش. منتشر کرده است. مرقات الصبيان لغات را به سه زبان عربی، ترکی و فارسی معنا می‌کند. بحر مجتث این اثر این گونه آغاز می‌شود:

به نام ایزد جبار و خالق و ستار،
 که شد پدید از او آسمان لیل و نهار.
 ز فیض مکرمتش بی قرار هر سیار،
 نموده وزن به مجتثش و گرفته قوار.
 لغات ترکی و فرس و عرب بخواه از من،
 شنیده ورد زبان ساز هر مساء و نهار.
 خدا بود الله، تنگری، تاری،
 رحیم، رحم ائیلهین، کارساز هر ناچار.
 رسول، ساوچی، پیمبر چه؟ ایلچی تاری،
 که رحمت است ز منان ایزد غفار.
 رجل چه؟ مرد، کیشی، مرئه، زن بگو، آرواد،
 چو زوج شوی ار آمد به ترکی ای دلدار.
 براذر و اخ، قارداش و اخت چه؟ باجی،
 تو گوی خواهر و رحمش نما و خوش میدار.

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۳۱

۳۲. نصاب یکانی

مرحوم اسماعیل یکانی دو نصاب نوشته است. یکی ترکی - فارسی و دیگری فرانسوی.^{۱۲}

۳۳. قاراقانلی نصابی

این اثر در سال ۱۳۶۰ هـ. از جانب قاراقانلی حاج قاسم اوغلو اکبر خان رزاقی (۱۲۹۹ - ۱۳۶۸ هـ. ش.) نوشته شده است. اکبرخان رزاقی متولد شده به روستای مصرخان در منطقه‌ی قاراقان، همچون یک خطاط و شاعر زندگی کرده است. کتاب گلزار حسینی وی که یک کتاب نوحه است، در یک جلد منتشر شده است. یحیی شیدا درباره‌ی آن می‌نویسد: «... فوق العاده صاحب ذکا شده، شعرهایش به طور عمومی حالت طنز دارد. شعرهای زیادی از این شاعر تا امروز از طرف انتشارات تیلیم به چاپ رسیده است». ^{۱۳} اثر او دارای خصوصیات ایران میانه و ترک ساوه است. از کتاب ترکی نصاب او چند بیت از بحر مجثث را برای نمونه ذکر می‌کنیم:

یگانه دلبر نازک میان و سینه فراخ،
یکی نگاه به من کن، منه طرف بیر باخ.
مفاعلن فعلان، مفاعلن فعلن،
به بحر مجثث اژخو مثل بلبلی در شاخ.
بیر کس است، صدا سس، لجوج هست جنس،

^{۱۲} فتحی آتشباک، نصرت الله. پیش گفتار نصاب اعتماد، تهران ۱۳۴۴، ص. ۹.

^{۱۳} شیدا، یحیی. ادبیات اوجاغی، ج ۲، ص ۲۱۴. (دوره‌ی پنج جلدی طنز رزاقی را مرحوم علی کمالی تدوین کرده است).

قالاده هست مرس، لمس لس، مریض ناچاخ.
 بخوان اوخو بود و بو قوخو، بباب توخو،
 ندارد او بخو، لیکن کلاه پوست، پاپاخ.
 گرسنه آج بود، لیک سینه کش، یاماج،
 مترجم آمده دیلماج، موج پیچ ذولاخ.
 نشین او تور، برسانش چاتپر، بیار گتیر،
 فرونمای باتپر، گر قوتور، بمالش یاخ.
 جیبن آلبن، برهنه یالبن، کلفت قالبن.
 شکم قاربن و فروشی ساتبن، نگه کن باخ.

۳۴. گونئیلی نصابی

این اثر از جانب شاعر معاصر آذربایجان حسن محمد خان گونئیلی در سال ۱۳۶۰ ه. ش. سروده شده است. از گونئیلی مجموعه‌ی شعر «زینه‌لی بولاق» نیز چاپ شده است. چند بیتی از یکی از بحرهای نصاب چاپ نشده‌ی وی که در اختیار من است نقل می‌کنم:

به بحر تقارب تقرب نمای،
 بدین وزن میزان طبع آزمای!
 فعولن، فمولن، فمولن، فمول،
 سراغاز کن باشلا، بشمار سای!
 بیا گل، برو گئت اوپور، خانه ائو،
 بگیر آل، بده وئر، توانگردہ بای.
 بدان بیل، بیبن گوئر، بیندیش دوشون،
 بینداز سال، لنگ، مثل تای.
 دروغگو یالانچی، ملامت قاخنج،
 حсадت گورؤنمزیلیک، حادث او لای.
 باهالی گرانقیمت، هم گوشت ات،

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۳۳

خرید و فروش آل - سات و سهم پای.
طلاء - زر قبزبل، نقهه و سیم گوموش،
شهنشاه خاقان افلاز، کاخ سارای،
سپر قالخان، آتش ده اؤد، تیر افع،
شکارگاه اولواغ، کمان ایسه یای.

۳۵. نصاب صادق

این اثر از محمدصادق نائیی است در ۵۰۰ بیت و دو فصل سروده شده است. فصل نخست آن که در ده باب و ده وزن است نصابی موضوعی است و در هر مصراج آن کلمات هم جنس و هم خانواده آورده شده است. فصل دوم نیز در یازده باب در بحر رجز مربع منظوم شده است. در این فصل که نصاب حرفی است، در هر باب کلماتی با مطلع حرفی مشخص آورده شده است. برای نمونه چند بیتی از باب ۱۹ (حرف کاف) می‌آوریم:

گوییم کنون از حرف کاف،
چون آب جاری، پاک و صاف.
کیبریک مژه، ریزه کیچیک،
کووشن فلات، دزبان کشیک.
دِه کند و کؤکسُو سینه دان،
کؤک چاق و کؤک ریشه بخوان.

این نصاب برای بار دوم در سال ۱۳۸۸ از سوی انتشارات پینار چاپ شد.^{۱۴}

^{۱۴} نائیی، محمدصادق. نصاب صادق، انتشارات پینار، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۸.

۳۶. نصاب طبری

در زمان محمدشاه پسر فتحعلی‌شاه قاجار و به فرمان اردشیر میرزا / فرماننفرمای طبرستان به دست امیرتیمور قاجار ساروی تنظیم شد. این نصاب با شرح و توضیح لغات و ذکر ریشه‌های کهن لغات به وسیله دکتر صادق کیا در سال ۱۳۱۶ چاپ و منتشر شده است.

۳۷. نصاب بیرجندی

به وسیله علی اشرف متخلص به صبوحی تنظیم شده است. او در نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم قمری می‌زیسته است. این نصاب با شرح و توضیحات به وسیله دکتر جمال رضایی در سال ۱۳۴۴ در تهران چاپ شده است.

۳۸. گوهر منظوم

محمد علی مولوی هندی ناظم این نظم است.

۳۹. نصاب هندی

این نصاب را شاعر هندی سروده است.

۴۰. نصاب شیدا

شیدای بزدی آن را به نظم چیده است.

۴۱. درر اللغات

شاعر آن، شیخ نظرعلی از شاگردان شیخ مرتضی انصاری است.

۴۲. مصاب

میرزا نظام معاصر با ناصرالدین شاه نصاب طنزگونه‌ی عربی – فارسی به نام
مصاب را آفرید.^{۱۵}

۴۳. نصاب میرزا عبدالحسین

او از فارغ التحصیلان دوره‌ی نخست دارالفنون بود. نصابش فرانسوی –
فارسی است. او ۳۴۰۰ واژه‌ی فرانسوی را به فارسی آورده است. این نصاب در
سال ۱۳۰۳ شمسی منظوم شده است او نصابش را به تقلید از نصاب بو نصر
فرهی منظوم کرده است. چنانچه خود گوید:

ختم کردم نصاب از بونصر،
بر وی افزودم از لغات بسا.
در ریبع هزار و سیصد و سه،
یادگار این نصاب شد از ما.^{۱۶}

۴۴. نصاب اعتماد

این نصاب از سوی میر مهدی /عتماد تبریزی در هشت قصیده‌ی غرّاً سروده
شده است.^{۱۷}

^{۱۵} ر.ک. نایبی، محمدصادق. نصاب صادق، پینار، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۷.

^{۱۶} همان، ص ۱۷.

^{۱۷} اعتماد ناطقی، مهدی. نصاب اعتماد، تصحیح و تحرشیه: حسین محمدزاده صدیق، تهران، ۱۳۷۹.

۴۵. نصاب فضولی

فرهنگ منظوم ترکی - فارسی ملا محمد فضولی را می‌توان نصاب نامید. وی لغات ترکی جغتایی را با معانی فارسی آن‌ها منظوم ساخته است. یک نسخه‌ی خطی این فرهنگ منظوم را فاخر/بزر در سال ۱۹۵۶ دیده و در همین سال آن را در کنگره‌ی تاریخ ترک که در آنکارا برگزار شد، به عالم علم معرفی کرده است. این اثر تا امروز منتشر نشده است.^{۱۸}

۴۶. نصاب ترکی قشقایی به فارسی

مؤلف آن میرزا محمد قلی بن محمد رضا با تخلص فقیر است. به نظر می‌رسد که در اصفهان به شغل مکتبداری مشغول بوده و این رساله را در ۳۰۰ بیت به تقلید از نصاب ابونصر فراهی را جهت تدریس در مکاتب اصفهان و به درخواست حاج محمد صادق اصفهانی سروده و آن را «نصاب ترکی» نامیده است. آن چه از مقدمه‌ی مؤلف بر نصاب خود به دست می‌آید، این است که وی آن را در روزگار فتحعلی شاه قاجار به رشته‌ی سخن کشیده است. این اثر در سال ۱۳۸۸ هـ. با مقدمه و تصحیح دکتر حسین محمدزاده صدیق از سوی نشر تکریخت در تهران به چاپ رسیده است.

^{۱۸} فضولی بیاتی، محمدين سليمان. ديوان اشعار ترکي، تصحیح: دکتر حسین محمدزاده صدیق، تبریز، اختر، ۱۳۸۴. ص. ۶۲.

۲. مؤلف و روزگار او

از مضرطرنوزی اول بار مرحوم محمدعلی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان یاد کرده است. او می‌گوید: «میر یحیی بن مصطفی از قصبه‌ی زنوز است. دیوانش در تبریز چاپ شده و منظومه‌ی مختصری هم به نام مشوق الصبیان از ترکی به فارسی در مقابل نصاب الصبیان تألیف کرده و چاپ شده است.»^{۱۹}

پس از او، مرحوم میرعلی منافی خسروشاهی در مجموعه‌ی خود یادی از او کرده و هشت غزل ترکی وی را وارد مجموعه‌اش ساخته است. وی گوید: «دیب‌اللما لقبی ایله شهرت تاپان میر یحیی مضرطتربریزی حققیندا آز - چوخ معلومات اونون درسلیک کیمی یازدېغی گلزار بهار آدلی اثربنده واردېر. بو اثر ۱۳۲۵- هجری (۱۹۰۷ میلادی) ایلدە تبریزدە داش باسماسی ایله چاپ ائدیلمیشدیر. بو تاریخدن معلوم اولور کی اونون مؤلفی ۱۹ عصرین ایکینجى يارېسبىندا ياشايىپ ياراتمىشىدېر.

گلزار بهار اثری نین حاشیه‌لرینده مضرطین فارسجا و آذربایجانجا یازدېغی شعرلر ده واردېر. مضرط، فضولی ادبی مكتبى نین دوامچىلارېندان بىرى کیمی نظرى جلب ائدیر.»^{۲۰}

بعدها هر کس آمده، گفته‌های این دو را تکرار کرده است. در سال ۱۳۸۹، یکی از پژوهشگران جوان آذربایجان موسوم به «شهریار حسن‌زاده» کتاب گلزار

^{۱۹} تربیت، محمدعلی. دانشمندان آذربایجان، ج دوم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۴۸.

^{۲۰} میرعلی، منافی خسروشاهی. جنوبی آذربایجان ادبیاتی آنتولوگیاسی، علم نشریاتی، باکی، ۱۹۸۱. ص ۲۱۲.

بهار را از طریق انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی (و زنجان) به چاپ رسانیده است. در مقدمه‌ی آن گوید:

«کتاب گلزار بهار در نثر و نظم اثر کلک دلگشا و اوراق نزهت‌افزای یکی از شعرا و نویسنده‌گان ناشناخته‌ی زنوز و تبریز در نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری قمری است. نام و نسب وی میر یحیی بن میر مصطفی زنوزی تبریزی می‌باشد. این نویسنده و کتابش تاکنون تقریباً ناشناخته بوده، علی‌رغم چاپ سنگی در سال ۱۳۰۰ق. حدود یکصد و بیست و دو سال در گمنامی مانده است.

محقق بزرگ، عزیز دولت‌آبادی در کتاب سخنوران آذربایجان با استناد به مأخذ دانشمندان آذربایجان به سال چاپ کتاب در سال ۱۳۰۰ هجری قمری و عنوان آن گلزار بهار و همچنین به چاپ منظومه‌ی مختصر مشوق الصبيان در سال ۱۳۰۸ قمری اشاره کرده و به حجم اطلاعات افزوده است.^{۲۱}

اما مهم‌ترین منبعی که درباره‌ی مصادر زنوزی وجود دارد، کتاب خود او گلزار بهار است. اطلاعات محلی، اندیشه‌های تربیتی، فرامین و عناوین دیوانی، قوانین تجاری و نوشتگات شرعی و اصول و فن ترسیل و قواعد هندسی و همین‌طور مطالبی درباره‌ی شخصیت‌های علمی اشاراتی است که در این کتاب وجود دارد. مصادر زنوزی به صورت هر چند مجمل خود را معرفی کرده و در لابه‌لای اشعارش خصوصیات زندگی خود را بیان نموده است.

^{۲۱} دولت آبادی، عزیز. سخنوران آذربایجان، ج دوم، تبریز، ۱۳۷۳، ص ۹۵۳.

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۳۹

درباره‌ی سال تولد و وفات مؤلف هنوز چیزی نمی‌دانیم ولی احتمالاً مضطرب زنوزی در بین سال‌های ۱۲۷۰-۱۲۸۰ هـ. ق. به دنیا آمده و در عنفوان جوانی که سال ۱۳۰۰ هـ. ق. بوده است، گلزار بهار را به رقم کشیده است. وی گوید:

دیباچه طراز فن تعلیم،
برنامه چنین نمود ترقیم.
کایام جوانی و اوانش،
در عهد شباب عفوانش،
دل مایل حالت جنون بود،
شايق به علوم و بر فنون بود.
بر طوطی نطق کرده تکلیف،
کاغاز کند نوای تصنیف...
در عهد خدیو نصرت آین،
سلطان زمانه ناصرالدین.

وی از سادات مرند بوده و سفر حج کرده است. مضطرب تخلص شاعری او است و ملقب به ادیب‌العلماء بوده است. حاج میر یحیی فرزند حاج میر مصطفی اصلاح زنوزی است و در تبریز سکنی گزیده و در جوانی پدر خود را از دست داده است و غروری المدفن بودن پدرش را که در نجف الاشرف آرمیده، تصریح کرده است. مضطرب با کلمات شاعرانه داستان زندگی خود را در کتابش به تفصیل شرح داده و گفته است که از جور سپهر حالش خسته و از گردش چرخ بالش بسته است و دچار محنت و ملالت فراوان می‌باشد. عاشقی و دلدادگی و فراق و هجران نیز متن اشعار مضطرب زنوزی است.

حاج میر یحیی اساساً شاعر، ادیب و نویسنده است به هر دو زبان فارسی و ترکی تسلط کامل دارد. قرآن‌دان است و احادیث زیادی را نیز حفظ کرده و در

ذهن و زبان و با نوک قلم خود به هر سو می‌کشد و متناسب با لفظ و معنی شعر و نثر مسجع خود، درج و حل می‌نماید. به عرفان و تصوف نیز آشناست و آن را با تمام وجود در اشعار فارسی و ترکی آشکار کرده است. وی با خوشنویسی و هندسه و اقتصاد و مفاهیم تجاری آشنایی داشته و در پنج منظری که فراهم ساخته است، هنرمندی خود را نشان داده است.^{۲۲}»

پیش از شهریار حسن‌زاده، مرحوم محمدعلی مصدق مقاله‌ای علمی - تحلیلی تحت عنوان «سیدیحیی مضطرب و گلزار بهار» نیز انتشار داده است. جز این‌ها، تا کنون کاری جدی بر روی آثار مضطرب انجام نپذیرفته است.

^{۲۲} نقل از: مضطرب زنوزی. گلزار بهار، شرح و گزارش: شهریار حسن‌زاده، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، ۱۳۸۹. ص ۲۱ و ۲۰.

۳. آثار مضطرب

۱-۳. گلزار بهار

کتاب گلزار بهار اثری است به نثر فارسی که مؤلف آن را به خواهش برخی از دوستان برای تدریس به کودکان در پنج منظر نوشته است:

منظر اول: در نصائح ادبیه انسانیه

منظر دوم: در فرامین و ارقام و عرایض دیوانیه

منظر سوم: در نوشتاجات تجارته و غیره

منظر چهارم: مکاتبات و مراسلات عرفیه

منظر پنجم در بعضی قواعد و فواید علم هندسی و غیره

در مقاله‌ی محمدعلی مصدق تحت عنوان «سیدیحیی مضطرب و گلزار بهار»^{۳۳} که در سال ۱۳۶۱ در فصلنامه‌ی ادبی یعنی بول انتشار یافت، آمده است که وی روحیه‌ی معلمی داشت و آثار خود را با مقاصد تربیتی انتشار می‌داد. محمدعلی مصدق فصل اول گلزار بهار را که در فواید نصیحت و ادب انسان ترتیب یافته است، مهم‌ترین فصل کتاب می‌داند. چرا که شاعر در آن همچون آموزگاری ناصح و مدرس به کودکان آموزه‌های اخلاقی چون آزاد اندیشی، احترام به بزرگان و مهربان بودن با کودکان را توصیه می‌کند. او با آموزش نکاتی به شاگردان، همچون مردم‌آزار نبودن، نادیده نگرفتن حد و حدود، سخن‌سنجدن، با معرفت سخن گفتن، غیبت نکردن، منصف بودن در کار و بی‌مروتی نکردن، احترام گذاشتن به همسایه و ... ، راه و رسم زندگی را به ایشان می‌آموزد.

^{۳۳} حسین دوزگون، یعنی بول (ادبی بدیعی مجموعه)، تهران، ۱۳۶۱، شماره‌ی اول، ص ۵۷-۵۱.

این آموزه‌ها شامل ضروری ترین مسائل زندگی بشری است. مصظر در میان تمام این مسائل ضروری اخلاقی، توجه کودکان را بیشتر بر محبت کردن و احترام گذاشتن به والدین معطوف کرده است.

مصطفیر در فصل دوم به تشریح قواعد عریضه‌نویسی و ویژگی‌های نگارش حکم و فرمان و تنظیم اسناد در ادارات دولتی عصر خویش می‌پردازد.

فصل سوم در آموزش قواعد تنظیم و نگارش اسناد شرعی، حواله‌های تجاری، قبایله‌ها، اجاره‌نامه‌ها، وکالت‌نامه‌ها و مکتوبات ادبی است. از همین فصل می‌توان به هنر و قدرت نویسنده‌گی وی و تأثیرش از شعرای کلاسیک ترکی و فارسی از جمله نظامی، صائب، قطران، شمس تبریزی، مولوی و غیره پی برد.

مؤلف در فصل چهارم به آموزش شیوه‌ی نامه‌نگاری دوستانه و مکاتبات صمیمانه با دوستان، والدین و فرزندان توجه می‌کند. در نامه‌هایی که به عنوان مثال در این بخش آورده است، نظم و نثر را درهم آمیخته است.

فصل پنجم هم در آموزش علم حساب و هندسه و اندازه‌گیری است. در اینجا وی واحدهای پولی برخی دولتهای پیشین ایرانی را معرفی کرده و تفاوت‌های آن‌ها را بیان داشته است.

همچنین گفتنی است که مؤلف، اشعار سروده شده به دو زبان ترکی و فارسی خود را در حاشیه‌ی این اثر نوشته است. با بررسی آثار نظم و نثر و شیوه‌ی بیان مصظر، می‌توان درجه‌ی علم و احاطه‌ی وی به علوم ادبی را دانست و او را ادب‌شناسی قادر و ماهر نامید.

۲-۳. مشوق الصّبیان

مصطفی افغانلو یحیی مضطرب زنوزی نصاب ترکی - فارسی خود را که در نه قطعه و ۱۳۰ بیت سروده، مشوق الصّبیان نام نهاده است. این کتاب در آموزش زبان ترکی از طریق زبان شعر به فارسی زبانان سروده شده است و اولین بار در سال ۱۳۰۷ ق. در تبریز و بار دیگر در سال ۱۳۳۳ هـ. ش. در تهران به چاپ رسیده است.

آن چه در جدول زیر می‌آید، توصیف ظاهری هر قطعه است. شامل این که هر قطعه در کدام بحر عروضی، در چند بیت و در کدام فرم و قالب شعری سروده شده و در هر کدام از قطعه‌ها، چند لغت ترکی معادل‌یابی شده است.

قطعه	نام بحر	قالب	تعداد آیات	تعداد لغات
اول	مضارع مثمن اخرب مکفوف مقصور	قصیده	۱۶	۶۵
دوم	رمل مثمن مقصور	غزل	۱۱	۵۸
سوم	متقارب مثمن مقصور	قصیده	۱۸	۸۰
چهارم	رمل مثمن مقصور	غزل	۱۳	۶۸
پنجم	متقارب مثمن مقصور	غزل	۱۴	۵۳
ششم	مجتث مثمن مجحوف	قصیده	۱۵	۵۲
هفتم	مجتث مثمن مجحوف	غزل	۱۲	۳۹
هشتم	رجز مثمن سالم	قصیده	۱۷	۸۶
نهم	مجتث مثمن مجحوف	قصیده	۱۷	۵۸

۲-۳. شیوه‌ی سرایش در نصاب مشوق الصبیان

مضطر نصاب خویش را با مقدمه‌ای در حمد و ستایش پروردگار حی و قدیم، مدح پیامبر گرامی اسلام و منقبت مولای متقیان علی^(ع) آغاز می‌کند. آن‌گاه در خاتمه علت نام‌گذاری نصاب به مشوق الصبیان را این‌گونه بیان می‌دارد:

«مناسب قوّت متعلّمين اطفال افراد چند از لغت فارسی و ترکی به سیاق نظم مسُوده شده به جهت تشویق و تحریص ایشان مسمّی به مشوق الصبیان کرده.»

پس از این مقدمه‌ی کوتاه، مضطر نه قطعه در معادل‌یابی و آموزش لغات فارسی - ترکی می‌آورد.

به نظر می‌رسد، وی در تنظیم ایيات و تحریر قطعات، شیوه و موضوع خاصی را دنبال نمی‌کند و هدفش هم‌چون نصاب‌سرایان دیگر حول محور آموزش لغت و معادل‌یابی می‌گردد. اما با کمی دقت می‌توان به برخی از سازه‌های فکری و موضوعات مورد توجه شاعر در هنگام تدریس پی برد.

مضطر قبل از هر چیز معلم است و با تکیه بر موضوع تعلیم و تعلم می‌نویسد و می‌سراید. همین روحیه‌ی آموزندگی وی در زوایای پنهانی ایيات قابل مشاهده است. او از هر فرصتی برای بالا بردن علم و آگاهی طالبان استفاده می‌کند. برای مثال در بیت چهارم قطعه‌ی دوم:

شد نسیم و باد یئل، قاربن شکم، بؤشدور تھی است،
کؤلگه سایه، ماه آی می‌دان تو هانسی را کدام.

۴۵ آثار ترکی مضطرب زنوزی

از مجموعه‌ی چندین واژه معنی و مفهومی دیگر را جستجو می‌کند. اگر سه واژه‌ی باد و شکم و تهی را کنار یکدیگر قرار دهیم، معنایی خاص در ذهن شنونده تداعی می‌شود.

و یا در بیت چهارم همین قطعه خواسته است برخی اصطلاحات و مثل‌ها را هم به شاگردان آموزش دهد:

پنبه پانبیق، پشم یوّن و سترچه گنجشک آمده،
ماشنا انبر، آتش اوت، بالا یوخاری، بام دام.

پنبه و آتش مثل رایج است و گنجشک و دام هم به خواننده مفهومی خاص را می‌رساند.

و یا شاعر در مقام معلم اخلاق، در حین آموزش لغت به تذکر برخی نکات اخلاقی هم توجه دارد. مثلا بیت آخر قطعه‌ی دوم در توصیه‌ی راستگویی و پرهیز از دروغ است:

راست دوغرو، حرف سؤز، یالان دروغ، می شراب،
خوک دونقوز، تب سپیش سرخک ...

و یا بیت سوم قطعه‌ی سوم را می‌توان این گونه تفسیر نمود که منشاً سخن در فکر آدمی است و زبان و دهان فقط وسیله‌ی انتقال مفاهیم‌اند. پس هر کسی پیش از سخن گفتن باید به آن بیاندیشد و بعد آن را بر زبان جاری کند. جمله‌ی «اول اندیشه کن بعداً بگو.» در میان مردم مثلی رایج است.

سخن سؤز، بگو ده، مگو سؤیلمه،
زبان دیل، دهان آغز، باش است سر.

و یا در بیت نهم از قطعه‌ی سوم نان و نمک را کنار هم ذکر می‌کند و با این چیش بجای کلمات، در کنار آموزش لغت به مفاهیم خاصی هم اشاره می‌کند:

چوره‌ک نان، نمک دوز، ات گوشت دان،
یوقورت ماست، سود شیر، آپار ببر.

قطعه‌ی پنجم در آموزش اعداد است و قطعه‌ی سوم در آموزش اعضای بدن که بعد از آن به نسبت‌های خانوادگی می‌رسد. این نوع برقراری ارتباط میان واژه‌ها در سراسر مشوق الصیبان دیده می‌شود.

مضطر برای تقویت جنبه‌ی ادبی و هنری مشوق الصیبان هر جا که توانسته از صنایع و آرایش‌های لفظی و معنوی سود جسته است تا بدین ترتیب در مذاق شنونده دلنشین و مؤثر افتد. در اینجا به برخی از آرایه‌های مورد استفاده‌ی وی اشاره می‌شود.

۱. تجنيس سازی در واژه‌ی عقد در قطعه‌ی اول بیت چهار:

عقد دوگون، بُؤيون باغی عقد است، صبغه عقد،
حزم احتیاط آمد و باغ است مرغزار.

و یا میان نال و نعل در قطعه‌ی اول بیت یازده:

نعل است نال، تیز ایتی دان، کومور زغال،
سرد و سرین سُويوق، زعن قارغا، برف قار.

۲. تناسب میان سه واژه‌ی شام، دیگ و جوش در قطعه‌ی اول بیت هفت:

آخشم شام، دیگ قازان، جوش قایناماق،
اوگوچ استره است، ببر کس، گتیر بیار.

۴۷ آثار ترکی مضطرب زنوزی

و یا میان چانه، پیشانی، مژگان و زُلف در قطعه‌ی دوم بیت پنج:

شد زنخ چانه، بغل قولتوق، ولی پیشانی آند،

هست مژگان کیپریک و زُلف است بؤرجک، کاسه جام.

و یا میان گرگ، مور، مار، سگ، موش و گربه در قطعه‌ی دوم بیت هشت:

گرگ قورد و مور قاربشق، ایلان را مار بدان،

سگ ایت آمد، موش سیچان، گربه پینشیک هم تور دام.

۳. تشییه تفضیلی و مضمر در قطعه‌ی اول بیت اول:

ای به رخسار مه و خورشید شد کمتر غلام،

وصف رخسار جهان را برگرفت از سر تمام.

۴. اضافه‌ی تشییه‌ی لاله رخسار در قطعه‌ی سوم بیت اول:

ایا لاله رخسار نیکو سیر،

ز من وزن شعری گرفتی خبر.

و یا مشک زُلف، رخسار نسرین و لعل لب در قطعه‌ی نهم بیت اول:

ای مشک زُلفت، رخسار نسرین،

لعل لب تو چون شهد شیرین.

۵. تلمیح در قطعه‌ی پنج بیت اول:

ایا طاق ابروت مأوای ناز،

به خوبی تو محمود یعنی ایاز.

۶. تضاد میان فربه و لاگر، پیر و جوان در قطعه‌ی هشتم بیت شانزده:

قورخماق ترسیدن بود، فربه کئک، لاگر آرچن،

کودک اوشاق، شاهد گواه، پیر قوچا، بونا جوان.

شایان ذکر است که گاهی در این اثر برای چند لغت فارسی یک معادل ترکی ذکر می‌شود. مثلاً برای زردک و هویج در قطعه‌ی اول بیت پنج، یک معادل یئرکوکو را بیان می‌کند.

زردک هویج چه؟ یئرکوکو و سیخ شیش دان،
بیلدیر چه؟ پارسال، ولی محکم استوار.

و یا در بیت سیزدهم همین قطعه چند معادل فارسی برای شهریار آورده می‌شود:

خسرو، ملک، شهنشه و شاه است شهریار.

برخی معادل‌ها هم فارسی است. مثلاً گشاده و باز در قطعه‌ی پنجم بیت سیزدهم:

دؤشەدى بىگىتىرىد، بىرچىن يېق،
كىنگ است درنا، گشاده است باز.

و گاهی نیز معادل اصلاً ترکی نیست بلکه عربی است مثل کلید و قفل، احتیاج و نیاز در قطعه‌ی پنجم بیت هشت:

دابان پاشىينە، سىينە دؤش را بىدان،
كلىد قېپىل، احتىاج و نياز.

در برخی موارد هم لغت و معادل هر دو عربی است. مثل تزویر، حیله و مکر در قطعه‌ی دوم بیت سوم:

شمشير مى باشد قېلېچ، دىبا - حرير آمد اىپك،

مژده - نوید مُشَدِّلْوَق، تزویر حیله - مکر دان.

۲-۳. فی النحو

مشوق الصیبان نصابی است در دو فصل: یکی آموزش لغات ترکی و فصل دیگر در آموزش نحو عربی است. در این فصل مباحثی از دستور زبان عربی از جمله افعال ناقصه، اسم فعل، افعال مقابله، افعال مدح و ذم، افعال قلوب، حروف ناصبه، حروف مشبهه بالفعل، جوازم، حروف شرط، اسماء ثالثی، ریاعی و خماسی و .. به صورت مختصر مطرح شده است.
از همینجا می‌توان به جنبه و ماهیت درسی بودن این اثر پی برد.

آماده‌سازی متن

با انتشار این «نصاب»، تا کنون سه نصاب ترکی - فارسی را توانستیم منتشر سازیم.^{۲۴}

پرداخت هزینه‌های چاپ و نشر این نصاب را آقای جعفر محسنیان زنوزی،
قبل کردند. امیدوارم برگ سبزی در شناخت این ادیب گمنام زنوزی باشد.

دکتر حسین م. صدیق

تهران - ۱۳۹۱

^{۲۴} دو نصاب دیگر عبارت‌اند از:

۱. نصاب اعتماد: اعتماد ناطقی، مهدی. نصاب اعتماد، تصحیح و تحشیه: حسین محمدزاده صدیق، تهران، ۱۳۷۹.
۲. نصاب قشقایی: نصاب ترکی قشقایی به فارسی، مقدمه و تصحیح دکتر حسین محمدزاده صدیق، نشر تکریخت تهران، ۱۳۸۸.

٢. مشوق الصبيان

نصاب ترکى دير اى مرد باهوش،
اوخو، ائيله روان، ائتمه فراموش.
مقداد پر، مسجع دير، خوش آيند،
سئله بولبول كيمى، ايگلشمه خاموش.

[مقدمه]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

(بحر رمل مثمن مخبون مذوف ... / ... / ... / ...)

ای کوئول! شکر ائیله آلاها او دور حی و قدیم،
سویله هر مبدأه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ.
صانعین مصنوعونا بیر دقت ایله سیر قبل،
لطف قلمپش بندھسینه ذوق ایله طبع سلیم.
طوطی طبیعیم محمد^(ص) مدھینه شکر نثار،
همت ایسته مرتضی^(ص) دان یا علی[ؑ] یا علیم.

سپاس بی حد، مر خدای را سزاست که نفس ناطقه‌ی انسانی را قابل علم و مظهر عقل قرار داده و به تکمیل عقل اوّل و نفس کل که واسطه‌ی کُلُّ فی امکان‌اند^۱ - صلواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمَا وَآلَّهِمَا - ^۲ نفوس ناقصه را عقل

^۱ واسطه‌ی کل فی امکان: واسطه‌ی همه چیز در عالم امکان.

^۲ درود خداوند بر ایشان و خاندان ایشان باد.

هیولایی^١ به مرتبهی عقل بالفعل آورده؛ یا ایّهَا الّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ و
سَلِّمُوا تَسْلِيمًا.^٢

وبعد مناسب قوت متعلمين اطفال افراد چند از لغت فارسی و ترکی
به سیاق نظم مسوّدہ^٣ شده به جهت تشویق و تحریص^٤ ایشان مسمی به
مسوق الصبيان کرده؛ و بِاللّهِ التُّوفِيق^٥.

^١ ماده‌ی هر چیز.

^٢ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او صلوات فرستید و سلام کنید سلامی نیکو. (احزان/ ٥٦)

^٣ سیاه شده، پیش‌نویس.

^٤ آزمند و راغب گردانیدن کسی بر چیزی.

^٥ و توفیق و موفقیت با خداست.

القطعة الأولى في بحر المضارع

مفعول فاعلات مفاعيل فاعلات

(بحر مضارع مثنى اخر مكفوف مقصور --- / --- / ---)

ای مشتری شمايل [او] خورشيد اشتهر،

در بند گيسوي تو دل ماست بي قرار.

مفعولُ فاعلاتُ مفاعيلُ فاعلات،

شعرى بخوانمت که بسى باشد آبدار:

کلك است خامه يعني قلم، کان معدن است،

قاصد برييد باشد، نخجير دان شكار.

عقد دوچون، بؤيون باغي عقد است، صيغه عقد،

حزم احتياط آمد و باغ است مرغزار.

زردك هوينج چه؟ يئركوكو و سيخ شيش دان، ۵

بيلدير چه؟ پارسال، ولی محكم استوار.

ايسلان بخيس مى شود، اما ساري بپيج،

بگشا و واكن آچ شمر، اى مرد هوشيار!

آخشم شام، ديگ قازان، جوش قايناماق،

اولگوچ استره است، بير کس، گتير بيار.

رنجيده اينجيميش، چك الين دست را بکشن،

دويمك كوفتن، يورو لوب مانده، توز غبار.

بئركسوز چو بي کلاه، باش آچينج گشاده سر،

ابريق لوله‌گین، عرق تر، شاباش نثار.

۱۰ زهتاب کریشچی و دامماق چکیدن است،

شد خاکروبه محض زبیل، آرخ جویبار.

نعل است نال، تیز ایتی دان، کومور زغال،

سرد و سرین سویوق، زعن قارغا، برف قار.

گردو چو گردکان، اۆزۇ قوبیلو است سرنگون،

فودوس خلد هست بهشت و نگار یار.

اوئرگتمک آزمودن، آلبنبیش بیخته،

خسرو، مَلک، شهنشه و شاه است شهریار.

گنچدی گذشت، نرم یوموشاق، قهر آجق،

آبستن ایکی جانلی، گرو رهن را شمار.

۱۵ پُوقله دمیدن است، نفس دم، سَراست اؤ،

کشور چه؟ شهر، غوطه سویا باتماق آشکار.

پستان امجک است، مکیده امیب ولی،

دوشیده ساقدی، چسبید یاپیشدى، تېکان خار.

القطعةُ الثانِيَةُ فِي بَحْرِ الرَّمَلِ

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

(بحر رمل مثمن متصور - - - / - - - / - - -)

ای به رخسارت مه و خورشید شد کمتر غلام،

وصف رخسارت جهان را برگرفت از سر تمام.

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قطعه‌ی خوبی نوشتیم از برایت والسلام

هندوانه قارپیز آمد، خربزه قاون بُود،

قبش زمستان، یای تابستان و قرض بورج - وام.

شد نسیم و باد بیل، قاربن شکم، بؤشدور تهی است،

کولگه سایه، ماه آی می دان تو هانسی را کدام.

شد زنخ چانه، بغل قولتوق، ولی پیشانی آند، ۵

هست مژگان کبیریک و زلف است بورجک، کاسه جام.

پنبه پانبیق، پشم بون و سترچه گنجشک آمده،

ماشا انبر، آتش اوت، بالا یوخاری، بام دام.

مرغ قوش و تخم مرغ آمد یومورتا، کوه داغ،

هست صحراء چول - بیابان، چیز زاد [او] آد نام.

گرگ قورد و مور قارپشقا، ایلان را مار بدان،

سگ ایت آمد، موش سبچان، گربه پیشیک هم تور دام.

خرس آیی، زاخ قارغا، راغ باغ، انگور اوزوم،

لَنْگ شد شخص چولاق [او] لُنْگ فوته در حمام.
۱۰ خاک توفیراق، ریگ قوم و سنگ داش، کسیسک کلوخ،
برک سخت [او] دور اوزاق باشد، همیشه شد مدام.
راست دوغرو، حرف سوز، یالان دروغ [او] می شراب،
خوک دونقوز، تب سپیش سرخک ...^{۳۲}.

^{۳۲} در بازخوانی متن به جای کلماتی که نتوانستیم بخوانیم سه نقطه گذاشیم. مصحح

القطعةُ الثالثةُ فِي بَحْرِ التَّقَارِبِ

فَعُولَنْ فَعُولَنْ فَعُولَنْ فَعُولَنْ
(بحـر متقارب مـثمن مـقصـور . . . / . . . / . . .)

ایا لـالـه رـخـسـار نـیـکـو سـیرـ،
زـ من وزـن شـعـرـی گـرفـتـی خـبرـ.
فـعـولـنْ فـعـولـنْ فـعـولـنْ فـعـولـنْ
تقـارـبـ شـدـ اـینـ بـحـرـ دـانـ مـختـصـ.
سـخـنـ سـؤـزـ، بـگـوـ دـهـ، مـگـوـ سـؤـیـلـمـهـ،
زـبـانـ دـیـلـ، دـهـانـ آـغـزـ، باـشـ اـسـتـ سـرـ.
قـوـلاقـ گـوشـ، موـ تـوـکـ، آـیـاقـ اـسـتـ پـایـ،
بـورـونـ بـیـنـیـ وـ لـبـ دـوـدـاـقـ، کـارـ کـرـ.
بـُودـ رـیـشـ [اوـ] دـنـدـانـ، سـاقـقـالـ [اوـ] دـیـشـ، ۵
سـوـمـوـکـ اـسـتـخـوـانـ، دـسـتـ الـ، يـاشـ تـرـ.
گـوـزـ وـ دـیدـهـ چـشـمـ، دـالـیـ پـشتـ [اوـ] عـقـبـ،
قـابـاقـ پـیـشـ روـ، اـیـزـ نـشـانـهـ - اـثـرـ.
قـاـشـ اـبـرـ وـ زـانـوـیـ دـیـزـ، گـئـتـ بـرـوـ،
بـوـغـازـ اـسـتـ حـلـقـوـمـ، اوـ بـیـرسـیـ دـگـرـ.
بـیـاـ گـلـ، مـیـاـ گـلمـهـ، بـرـخـیـزـ قـالـخـ،
بـگـیـرـ آـلـ، بـخـورـ یـهـ، گـئـچـهـ جـکـ گـذـرـ.
چـوـرـهـ کـ نـانـ، نـمـکـ دـوزـ، اـتـ گـوـشـتـ دـانـ،

يوغورت ماست، سوّد شير، آپار بېر.
 ١٠ لگد شد تېپىك، شىشماق آماس دان،
 چىن دوش، قاربىچ وجب را شمر.
 باجى خواهر، آتا پدر، كو ھانى،
 آنا مادر، آرواد زن، شوهر ار.
 برادر چە؟ قارداش، عمّه بىبى،
 كىشى مرد، قېز دختىر، اوغانان پىرس.
 قۇبۇن گوسفند و اوکۆز گاول دان،
 شتر شد دوه، ائشىشك - اۋلاغ خر.
 قاپى در، بىزنى وېر، بمىرىد اۋلە،
 آغاچ چوب، ائۇ خانە، بالتا تېرى.
 ١٥ ملايم خوش آيىند، قورخواست باك،
 بىدە وئر، علف اۋد، قور آمد شىرى.
 دىگىرمانچى آسيبابى، سارى زىرىد،
 ... ، قاشىپىنما خارش شمىر.
 سود يارار، بۇز گەنچى را بىگو،
 سفید است اق، صبح باشد سحر.
 بۇد بارماق انگشت، پەلھوي يان،
 زيانە الو، مى كىشد دان چىڭەر.

القطْعَةُ الرَّابِعَةُ فِي بَحْرِ الرَّمَلِ

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

(بحر رمل مثمن متضور - - - / - - - / - - - . . .)

ای دل بیمار را شهد لبت همچون دوا،

ای دل و جانم به جان نازینین تو فدا،

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن،

همچو بلبل تو بخوان این قطعه را صبح و مسا.

جامه پالتار، پیرهن کؤینک، تومان زیر جامه دان،

کفش باشماق، موزه چکمه، آسمان گئی، دون قبا.

سیز یاشبل، سرخ قبرمیز، گوی توب، قارا سیاه،

آب سو، نوشیدن ایچمک، بئر زمین و سس صدا.

یاغ روغن، آجی تلخ و بال عسل، خوردن یئمک،

خواب یاتماق، بزم مجلس، لیک آیرپلاماق جدا.

گرسنه آج و سوسوز تشنه، توخ اولدو سیر شد،

خوشه سالخیم، بیخ ریشه، هست هاردان از کجا.

روز گوندوز، شب گئجه، اولدوز ستاره آمده،

گرد توز، خورشید گون، کشتی گمی، آلاه خدا.

یخ بوز، آلپش - وئریش داد و ستد، گوچ زور دان،

چون مگس زنبور آری، رود است چای، لاپق سزا.

پیشه صنعت، کرم قورد، کشک قوروت،

۵

عرصه ميدان، كوره كن داماد، اوّل ابتداء.

١٠ خييك و مشك آمد تولوق، ...

خاطر و دل قلب باشد، ياس ماتم دان عزا.

داد بچش، اين را بونو، چكمه مَكِش، بشنو ائشيت،
بيز درفش [و] پخته پيشميش، هست تهمت افترا.

چون غراب . . . شد، هم سترون دوغمويان،

بوی اييگي باشد، ثنا تعريف، يۈلچويا گدا.

هست زرداًلو اريك، آلوجه آلچا، تاپ بياب،
قاخ شفتالو، گيلانار آلبالو، جز سوا.

القطْعَةُ الْخَامِسَةُ فِي بَحْرِ التَّقَارِبِ

فَعُولَنْ فَعُولَنْ فَعُولَنْ فَعُولْ
(بحـر مـتـقـارـبـ مـثـمـنـ مـقـصـورـ .ـ.ـ.ـ.ـ.ـ.ـ.ـ.)

ایا طاق ابروت مأوای ناز،
به خوبی تو محمود یعنی ایاز.
فَعُولَنْ فَعُولَنْ فَعُولْ فَعُولْ،
تقـارـبـ شـدـ اـینـ بـحـرـ پـسـ دـلـنـواـزـ.
یکـیـ بـیـرـ،ـ اـیـکـیـ دـوـ،ـ سـهـ اـوـچـ رـاـ بـداـنـ،ـ
چـهـارـ اـسـتـ دـوـرـتـ،ـ پـنـجـ بـئـشـ،ـ گـنـهـ باـزـ.
شـیـشـ آـلـتـیـ بـودـ،ـ هـفـتـ یـنـدـدـیـ وـلـیـ،ـ
دـگـرـ هـشـتـ سـکـکـیـزـ،ـ اوـزـونـ شـدـ درـازـ.
۵ نـهـ وـ دـوـقـقـوـزـ،ـ اوـنـ دـهـ،ـ اـیـگـیـرـمـیـ اـسـتـ بـیـستـ،ـ
اوـتـوزـ سـیـ،ـ چـهـلـ قـبـرـخـ وـ سـوـغـانـ پـیـازـ.
به پـنـجـاهـ وـ شـصـتـ الـلـیـ -ـ آـتـمـیـشـ بـگـوـ،ـ
به سـکـسـانـ توـ هـشـتـادـ،ـ الـ قـوـشـوـ باـزـ.
نوـدـ دـوـقـسـانـ وـ صـدـ یـوـزـ وـ مـیـنـ هـزارـ،ـ
منـ وـ بـاتـمـانـ وـ بـیـشـ آـرـتـیـخـ،ـ کـمـ آـزـ.
دـابـانـ پـاشـینـهـ،ـ سـینـهـ دـؤـشـ رـاـ بـداـنـ،ـ
کـلـیدـ قـبـلـ [ـوـ]ـ اـحـتـیـاجـ،ـ نـیـازـ.

ایچه‌ری درون است، بیرون ائشیک،

بُود قلیه قاورو ما، بنویس یاز.

۱۰ اۆزۈك باشد انگشتە [او] زر قېزېل،

گۆمۈش نقرە، يازدی نوشت، حرص آز.

نگنجد سېخىشماز، تنگ است دار،

فراخ است گئن، انبر آمد چە؟ گاز.

تلەسمک شتاب و يوبانماق درنگ،

آشاغى است پايىن، يوخارى فراز.

دؤشەدى بىگىستىردى، برچىن بىق،

كلنگ است درنا، گشادە است باز.

سېيل بېيىق، ...

بُود زود تئۇ، هىست اوتما گداز.

القطعةُ السادسةُ فِي بَحْرِ الْخَفِيفِ

مستفعلن فع مستفعلن فع
(بحر مجتث مجحوف -/-/-/-/-/-)

تو رو مگردان، ای شوخ از من،
من خوشه‌چینم، روی تو خرمن.
مستفعلن فع مستفعلن فع،
بنگر به این بحر، بحری است احسن.
ایگده است سنجد، سیب است آما،
به باشد هئیوا، سالماق فکدن.
مهمان قوناق است، پختن پیشیرمک،
محبوس دوسداق، باجاست روزن.
آئینه گوّزگوّ، خوشگل گوزل دان، ۵
خیاط درزی، ایگنه [است] سوزن.
دوّگوّ برج [او] هیزم اودون شد،
ماهی بالبق دان، گورمک دیدن.
خوابید یاتدی، بیدار اویاق است،
قان خون باشد، سیر است گشتن.
آلدېم خریدم، یاندېر بسوزان،
تیترت بلرزان، کسمک بریدن.
آرنج دیرسک، دنده قابپرقا،

سرما سؤيوق دان، بويون گردن.

١٠ چنگوله چيمديك، برداشت گؤتددو،

پنهان گيزلين، ساچماق گريدن.

روباه تولكۆ، خرگوش دوشان،

قاپماق ريدون، گلزار گلشن.

باخدى نگە كرد، بىگانه ياد است،

شىستن يوماق است، سېخماق فشردن.

آريا جو آمد، استر چە؟ قاطر،

گندم چو بوقدا، داري شد ارزن.

أتدى بىنداخت، اوخ تير باشد،

بئيوڭ بزرگ است، گۈلمك خنديدن.

١٥ جىڭ است دعوا، بىكار ايشسىز،

اورتا ميانه، دربند بىز.

القطعةُ السَّابِعَةُ فِي بَحْرِ الْخَفِيفِ

مستفعلن فع مستفعلن فع
(بحرمجت مجوحف -/-/-/-/-)

ای عارض تو با مه مقابل،
دل‌های عالم بر تو است مایل.
مستفعلن فع مستفعلن فع،
بحرى است خوش‌تر، شعرى است قابل.
بیچمک درودن، بول ائیله‌مک شاش،
پیکار دئیویش‌مک، کوریو بود پل.
جاروب سوپورگه، کرباس بئز دان،
بؤیون‌باغی را بشمر حمایل.
مُشت است یومروق، آتلی سواره، ۵
قازماست تیشه، تنبل چه؟ کاهل.
بزغاله اوولاق، بره قوزو دان،
شال است قورشاق، می‌دان کمر بئل.
گئجه - قارانلبق شب - تار گویند،
زايد دوغدو، کجاوه محمل.
سیماب، جیوه، ارزیز، قالای،
کربیچ خشت و پالچق بود گل.
ساخسی سفال و خرگاه چادر،

آویخت آسdi، غربال غریبل.
۱۰ صندوقچه درج، برکه بود حوض،
گؤن چرم باشد، ایسسی اوت چه؟ فلفل.
ترپت بجنبان، شلوار ازار است،
تکمه است دوگمه، باشد اوّره ک دل.
یېغماق جمع کن، سۇرتىدو بماليد،
آذوقه خوراک، مأواى منزل.

القطعةُ الشّمانيَّةُ فِي بَحْرِ الرِّجَزِ

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

(بحر رجز مثنو سالم - - - - / - - - - / - - - -)

ای دلبر سیمین بدن، ای قامت سرو روان،

مانند تو یک دلبری پیدا نباشد در جهان.

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستعملن،

هر صبحگه این قطعه را مانند بلبل تو بخوان.

شمیشیر می باشد قلچ، دیبا - حریر آمد ایپک،

مزده - نوید [او] موشدو^{لوق}، تزویر حیله - مکر دان.

باشد یا پیشگان سریش، قاراست مات ساچما نیش،

بشعر سریش را تو چیریش، چین شانه، پوستین کورک خوان.

عید است بایرام، ایلدیریم برق است، قاش همچون نگین، ۵

اردو تو موکب را شمر، لشکر قوشون چون باستان.

اندوه و غم غصه بود، زحمت ولی رنج و عنا،

چلپاسه باشی باغلپدپر، دشنام یامان، اشنان چوغان.

کرتنکله شد سوسمار، خشک و قورو، سال است ایل،

سینپیش شکسته، او خویان خواننده، مقته رایگان.

کشته است اولموش، طبل کوس، اندازه طرح [او] تازه نو،

برگرد را بشمر قایپت، تؤسپاغا سنگ پشت دان.

کیپی خارپشت، آختارماق آمد جستجو،

بار است يۆک، چات باز کن، اوت شد گیاه، اوتار چران.

۱۰ اک دان بکار، باتدی خلید، شکوه - شکایت شد گله،

بشم عداوت دشمنی، گوی است توب، شک [است] گمان.

باران یاغېش، تابان روشن، پر شد قاتاد، بريان پيشن،

بازو بيلک، شانه تاراق، جاري آخان باشد روان.

پيراق برگ، سس بانگ شد، ژرفا درين، کالا متاع،

روده باغېرساق و دۇلو آمد تىگرگ [و] کاه سامان.

ظرف است قاب، سرما سۇيوق، گرم ايىسى، ..

چاييد اوشۇدۇ شد، كدو باشد قاباق و بود ران.

داسُ او راخ، سوراخ دليك، قويروق دنبه، نوك اوج،

گئن شد فراخ و تۇنگ را بشمر بلور ، ... فشان.

۱۵ بى شرم حيا سېز آمده، هماز را هم سرّ گو،

يۈلداش هممم - هم کنار، اطراف مى باشد کنان.

قورخماق ترسىدين بود، فربه كۈك، لاغر آرېخ،

كودك او شاق، شاهد گواه، پير قوجا، بىنا جوان.

تو سرفه را دان او سكۈرك، عطسه است آسقېرماق ولى،

عقل و خرد، شد دف قاوال، بشمر يووا را آشيان.

القطعة التاسعة في بحر الخيف

مستفعلن فع مستفعلن فع
(بحر مجتث مجحوف -/-/-/-/-/-/-/-)

ای مشک زلفت، رخسار نسرین،
لعل لب تو چون شهد شیرین.
مستفعلن فع مستفعلن فع،
این بحر باشد بحر قوانین.
مراض قیچی، ... خم باشد،
قبرخدی تراشید، بالش چو بالین.
کوبید دوگدو، ساغر پیاله،
پند و نصیحت، یهه بود زین.
بحر است دریا، زنده دیری دان، ۵
زیاست گویچک، زشت است چیرکین.
مرده اولو دان، شادلبق سرور است،
بیمار ناخوش، آغیر چو سنگین.
آروغ گه بیرمک، کوشید چالبشدی،
عصر است ایکیندی، ظهر است پیشین.
امروز بؤیگون شد، فردا صباح است،
دزد است اوغورو، مهر است کابین.
پشه است میلچک، پرواز اوچماق،

جولفاست گازر، بو آمده این.

۱۰ میوه یئمیش دان، کوتاه قېسسا،

دود است توستو، طور است آئین.

گنجُ خزینه، اسکى [است] کهنه،

باشد چکوش پتک، خایسک ...

توشه است تحفه، زاد است سوقات،

حالی بوش آمد، پُر دۇلو اکین.

بىشم سفیدگر مرد قالاپچى،

کئچە نمد دان، ریزه است نارپن.

بلغور يارما، پست است قاۋوت،

عمامه دستار، ... است آستین.

۱۵ جىڭىز بېھشت و نيران دوزخ،

روشن اپشېق شد، آلچاق پايىن.

رشحه است قطره، كىمiz رحىق است،

آهن دەپىر شد، هفجوش روپىن.

باشد شىكىبە قورساق مطلق،

تىيردان اوخдан، تزەك چە؟ سرگىن.



فی النحو

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
(بحر رمل مسدس مقصور---/---/---)

نحو بر شش معنی آمد ای جواد!
قصد و نوع و مثل باشد، گیر یاد!
موقع و مقدار، دیگر شد جهت،
هر کسی از بر کند دردش مباد.

۲ بعد از این‌ها **إنّ** را مکسور خوان،
ابتدا، موصول، قول و لام دان.
پس قسم، **كلاً** و **ثمّ** هم دعا،
امر و نهی [او] دیگری باشد ندا.

مفعول فاعلات مفعایل فاعلن
(بحر مضارع مثنی اخرب مکفوف محنوف---/---/---)

۳ افعال ناقصه تو اگر پرسی ای جوان،
آمسی و کان، **اصبحَ**، مادام، صار دان.
مازال، ليس، **ما تريَح**، ظلّ، بات شد،
أضحي و **ما فتني** و **ما انفك** را بخوان.

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

(بحر دمل مسدس مقصور --- / --- / ---)

۴ نه بُود اسماء افعال اوّلا،

حَيَّهَل، سَرْعَانَ، هَيْهَاتَ است ها.

چون رُوئِيدَ هم عَلَيْكَ، دُونَكَ،

باز شَتَانَ [وَ] بَلْهَ انتها.

مفعول مفعلن فعلون

(بحر هزج مسدس اخرب مقوض محنوف --- / --- / ---)

۵ افعال مقاربه چهار است،

کاد، کَرَبَ که در شمار است.

گر آُوشَکَ و عَسَى شماری،

از بهر تو خيلي نفع دار است.

مفعول فاعلاتن مفاعيل فاعلن

(بحر مضارع مثمن اخرب مکفوظ محنوف --- / --- / ---)

۶ افعال مدح و ذم چهار است بر ملا،

نِعمَ است بِقُسَّ بشنو ايا صاحب وفا!

سَاءَ است مثل لَيْسَ به معنى و در عمل،

سَاءَ است ضَلَّ، سَرَّنَى و دیگر حَبَّنا.

فعلون فعلون فعلون فعل

(بحر متقارب مثمن محنوف --- / --- / ---)

۷ تو پرسيدی افعال قلبی ز من،

حَسَبَت و ظَنَّت و حَلَّت چو ظَنَّ

رَعَمْتُ وَجَدْتُ، عَلِمْتُ، رَأَيْتُ،
بُودَ عَلْمٌ رَا نَزْدَ ارْبَابِ فَنِّ.

فاعلاتن فاعلاتن مفاعلن فعلن

(بحر مجتث مثنی مخوبون محدودف / / / ..)

- ۸ حروف ناصبه چار است نزد اهل فطّن،
برای نفی مضارع لن است، لکن، آن.
بیامده است به تأویل مصدر آن مطلق،
إِذْنَ جواب و جزا را، كَيْ عَلْتَ است به بَطَن.

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

(بحر رمل مثنی مخوبون محدودف / / / ..)

- ۹ شد حروف مشبه بر فعل شش تا در مثل،
إِنْ وَ أَنْ، كَأَنْ، لَيْتَ، لَكِنْ، لَعْلَ.

فاعلاتن مفاعلن فعلن

(بحر خفیف مسدس مخوبون اصلم / / ..)

- ۱۰ پنج باشد جوازم ای مُلا،
لام امر است با لَمْ و لَمّا.
آن شرطیه، لاء نهی بود،
از برش کن که می‌شوی دانا.

فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

(بحر رمل مسدس مقصور / / ..)

- ۱۱ نُه بُود کلم المجازات ای جوان،
ما و من، آی و متّی و ما بدان.

ديگري مهمما و اين، حيتما،
باز إني را بكن ملحق بخوان.

مفعول مقاعلن فعالون

(بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محنوف ... / ...)

١٢ فلس و فرس [او] كتف، عصدد دان،
چنر [او] عنب [او] إبل همي خوان.
قفل و صرد و عنق بگفتم،
اسماء ثلاثة را شمردم.^{٣٣}

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

(بحر رمل مسدس مقصور ... / ... / ...)

١٣ بشنو از اسم رباعي اي پسر،
پنج تا باشد به قول مختصر.
جهفر و درهم، قيمطر [او] برهن است،
زيرج گويم که قول احسن است.^{٣٤}

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

(بحر رمل مسدس مقصور ... / ... / ...)

١٤ بازار اسم خماسي ياد کن،
چار تا باشد دلت را شاد کن.
کو سفرجل هم قرغيمل، قرطاعب،

^{٣٣} فلس: پشيز. فرس: اسب تازی. كتف: دوش. عنب: انگور. صرد: سرما زده شدن. عنق: گردن.

^{٣٤} قيمطر: شتر قوى. برهن: پنجه‌ي شير. زيرج: زينت و آرایش.

جَهْمَرِش، بِشَمَرْ كَهْ باشی بِي تعب.^{۲۵}

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

(بحر رمل مسدس مقصور---/----/----/---)

۱۵ باب إِفْعَالْ است تَقْعِيلْ، إِفْتِعَالْ،
چون تَقْعِيلْ هِمْ مَفَاعِلْ، إِنْفِعَالْ.
باب إِفْيَيْلَالْ، تَفَاعُلْ رَا بَدَانْ،
باب إِسْتِفْعَالْ دِيَگَرْ إِفْعَالْ.

مفعول فاعلات مفاعيل فاعلات

(بحر مضارع مثنی اخرب مکفوف مقصور---/----/----/---)

۱۶ تنوین را نُحَاه شمرده چهار قسم:
زید [او] صِه، تمگّن و تکیر با مثال.
ديگر مقابله است مثالش چو مسلمات،
در حینندِ عوض ولی گفتند اهل حال.

مفعول فاعلات مفاعيل فاعلات

(بحر مضارع مثنی اخرب مکفوف مقصور---/----/---)

۱۷ نُه معنی گفته‌اند به باء اهل قاعده،
الصاق و استعانت [او] ظرفیه، تعدیه.
باشد سبب، مصاحبত [او] هم مقابله،
ديگر زیاده است به همراه تفديه.

^{۲۵} سفرجل: میوه‌ی به. قرطعب: سحاب، جانوری است.

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

(بحر رمل مثمن متصور---/---/---/---/---)

- ١٨ لا به شش معنی بیامد در خیالم بی گمان،
 لاء نفی الجنس، لاء ليس، لاء عطف دان.
 دیگری بر نفی بشمر بعد لاء ناهیه،
 زایده، تأکید باشد در کلام نحویان.

۳. اشعار ترکی

تنها به تعدادی از غزل‌های مضطرب که در حواشی چاپ سنگی «گلزار بهار» انتشار یافته، دست پیدا کردیم. در چاپ جدید این کتاب،^{۳۶} این غزل‌ها در بخش جداگانه‌ی «غزلیات ترکی مضطرب زنوزی» آورده شده است.

^{۳۶} مضطرب زنوزی، گلزار بهار، شرح و گزارش شهریار حسن‌زاده، نشر دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، ۱۳۸۹.

مفعول فاعلاتْ مفاعيلْ فاعلن

(بهر مضارع مثنى اخرب مكفوف محنوف ... / ... / ...)

کۈنلۈم قوشو او زُلُف پېيىشانا بند اۇلوب،

گويا چمندە سىنل [و] رىحانا بند اۇلوب.

يادا سالاندا عارضىنى بى قرار اۇلور،

بلبل صفتدى باغ [و] گىلىستانا بند اۇلوب.

غۇچە لېىنى خواهش ئىدر بوسه ائىلەسىن،

مفلس جەناندا لعل بىدەشانا بند اۇلوب.

شەد لېىنده واردى دوا درد عاشقە،

چىكمىز الىينى، خستەدى درمانا بند اۇلوب.

٥ عقل اىلە هوشومو آپارېر چون خرام ئىدر،

دل رشتەسى او سرو خرامانا بند اۇلوب.

دائىم دۇلانېرام باشپىنا يار مەھوشىن،

گويا كى شمعە يانىغا پىروانە بند اۇلوب.

ائىلر فرار جسم، دم تىردىن مدام،

کۈنلۈم خىنگ ناوك مىڭانابا بند اۇلوب.

بزم وصالپن ائیله میشم خواهش هر زمان،
مور ضعیفه باخ کی سلیمانا بند اولوب.

اوز عاشقینه دهرده ائتمز وفا نگار،
بیگانه‌لر نه عقل ایله جانا بند اولوب!

۱۰ طالبدی غیر، صحبت ائده یار ایلن عجب،
عالمه‌ده دیو، حوری [و] غلمنا بند اولوب.

ائیلر پسند خال و خط یاری گر رقیب،
گؤر اهل کفری آیه‌ی قرآن‌ا بند اولوب.
دلتنگ اولما مضطربیچاره هجردن،
عاشق اولان زمانه‌ده افغاننا بند اولوب.

-۲-

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلان

(بحر مجتث مثمن مخبون مقصور ... / ... / ... / ...)

دۇلاندېربر اوْزۇنۇ مندن اول قدى شمشاد،
نئجه کی آهو بیابان آرا گۈرەر صياد.
اولور رمیده غزال رمیده تك گويما،
کى تازه دامدن اۇلموش زمانه‌ده آزاد.
آلېبىدى عقل ایله هوشو اليمدن اول مەھوش،
هزار غمزه ایله عشوه‌لر ائدر ايجاد.

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۸۳

او شوخ دلبر شیرین شمایل عشقیند،
جهاندا صرف ائلهرم نقد عمرّو چون فرهاد.

۵ او لوبدو آب غم ایله سرسته خاکیم، ازل -
بلايا سالدي مني بو سپهر بد بنیاد.

زبس کی سیل کیمی ائتمیشم سرشکی روان،
کؤنؤل عمارتینی ائیله بیب بتله بر باد.

طلاطم ائیله دی گؤز ياشی بئیله طوفاندیر،
گلیب تموجه گویا کی دجله‌ی بغداد.

همیشه ارث‌دی پروانه‌یه گره ک یانسپن،
من ستمزده‌یه سوز عشق او لوب معتماد.

دوشوبدو قالب بی روح تک منیم جسمیم،
آلپیدی یار الینه چون کی خنجر فولاد.

۱۰ جفای یارا، فراق نگارا تاب ائله‌سین،
بو نوع وئردى بو عشاقا درسی اول استاد.
جهاندا هر نمیله مضطرا تحمل ائله،
قصاص وقتیدی واللهی چون گلیر معتماد.

-۳-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

(بهرمل مثمن مخبون مخذوف / / / / ..)

فصل گولدور، ساقیا! کیم جام صهیادان گئچر،

گلشنی ترک ائیله بیب یار دل آرادان گئچر.

دور گتیر بو بزم آرا دوره یننه پیمانه نی،

کیم شراب ارغوانی عشرت افزادان گئچر.

باشیما دوشموش بو گون سودای زلف عشق یار،

باده یه طالبی کؤنلۆم گۆر بو سودادان گئچر.

عالی مائیلر معطر نکهت زلف سیاه،

چون نگار ماوهوش ناز ایله صحرادان گئچر.

گوشی چشمیله صبر و اختیار الدن آلب،

تۆرك مسٹی دیر گلیب گویا کی یغمادان گئچر.

فرقینده روز و شب چون اشکبار اولموش گۆزۆم،

بس کی افغان ائیله رم آھېم ثریادان گئچر.

کیم صنوبر قامتیندن کبک تک رفتاردان،

غنچهوش لعیندە کی شهد مصفادان گئچر.

واعظ ائیلر منبر اوسته ذم اهل میکده،

باور ائتمە شاهد و بو جام مینادان گئچر.

بؤينونا تحتالحنك سالمېش، آلپ تسبیح اله،
مکردير بالله اینانما روی زبادان گئچر.
هوشيار اول مضطرا اوبيما بو خواب غفلته،
طالب دنيا اولوب كيم فيض عقادان گئچر.

-٤-

مفاعيلن مفاعيلن فولن
(بحر هزج مسدس مخذوف / / ...)

اوْزُون جانا مَهِ تابانا بنزهه،
اوْ زُلفُون دستهه ريحانا بنزهه.
دوشوبدۇ صفحهه رويوندا خالىن،
كى گويا نقطهه قرآننا بنزهه.
ايكي قاشىپن منيم قتلىمدن اوْترۇ،
چكليمىش خنجر برآننا بنزهه.
سنин بو نوك مژگانپن ستمله،
عجب خونريزدىر، بىكانا بنزهه.
٥ دهانپن تنگ شىڭرىدىر ولىكن،
دوزاغىپن غنچەه خندانا بنزهه.
منى قويىما سكندر تك سن حيران،
لعاپن چىشمەه حيوانا بنزهه.

اگر آیری دوشم گوںل عارضیتندن،
سرشک چشمیم اول عماًنا بنزهـر.

اگر سن سیز گئدم خلد بـرینهـ،
یقین ائیله جـان نـیرـانـاـ بنـزـهـرـ.

بو غـمـزـینـ لـشـکـرـیـ اـتـمـیـشـ مـسـخـرـ،
کـؤـنـوـلـ شـهـرـینـ،ـ وـلـیـ سـلـطـانـاـ بنـزـهـرـ.

۱۰ من دـیـوـانـهـیـ زـنـجـیرـ اـوـلـوـبـدـورـ،ـ
خـمـ زـلـفـونـ،ـ عـجـبـ چـوـگـانـاـ بنـزـهـرـ.

کـبابـ اـوـلـدـومـ سـنـیـنـ عـشـقـینـدـهـ جـانـاـ،ـ
کـهـ عـشـقـینـ آـتـشـ سـوـزـانـاـ بنـزـهـرـ.

گـرامـیـ دـوـتـگـیـلـنـ بوـ مـضـطـرـیـ سـنـ،ـ
فـناـ دـنـیـادـاـ بـیـرـ مـهـمـانـاـ بنـزـهـرـ.

- ۵ -

مفعول فاعلاتُ مفاعيلُ فاعلن

(بحر مضارع مثنمن اخرب مکفوف محنوف ... / ... / ...)

غم ائمه ای کـؤـنـوـلـ!ـ یـئـنـهـ فـصـلـ بـهـارـدـبـرـ،ـ
گـؤـزـلـرـ چـمـنـدـهـ بـلـبـلـ،ـ گـوـلـ اـنـتـظـارـدـبـرـ.

ایام وصل اينديدي، گـئـچـدـيـ زـمانـ هـجـرـ،ـ
بـیـرـ خـارـاـ دـهـرـدـهـ هـامـيـ گـوـلـلـرـ شـكـارـدـبـرـ.

بلبل گولونو ترک ائله مز نوبهاردا،

صحن چمندہ گؤر نئجه گول بی قرار دبر.

باد خزان صباح اسہر صحن گلشنہ،

غافل او تورما، دور کی بو نہ اعتبار دبر.

۵ کوی نگارا قوی قدمین شوق و ذوق ایلن،

ای دل! جمال یاری گوئمہ میسن روزگار دبر.

کشف ائیله سر عشقی دانپش بیرجه یار ایله،

اغیار یوخدو جملہ می ائلن کنار دبر.

بو یئرده هر گز ائتمه توقف زمانه ده،

هر ذی حیات، منزلی کنج مزار دبر.

بو رمزله کی بلبل [و] گولدن گنیر میشم،

اطلاق اولور سنہ صنمہ آشکار دبر.

گولسن بو باغ حُسندہ، بلبل منم سنہ،

قدیندی سرو، ماه رخون لاله زار دبر.

۱۰ زلفوندو دام، مرغ دلیم توش اولوب اونا،

خالپندي دانه هر ایکی چشمین خمار دبر.

لطف ایله با خماق عاشقه ای معدن کرم،

خلق ایچره دهرده بو مگر یوخسا عارد دبر.

گویا حقیقت اهلى بیلیر رمز مبهمى،
 مبهمدى رمز عشق، ولی بىشماردېر.
 مضطرب وفاسى يۇخدۇ جهاندا بو گۈللرین،
 هر گۆل خزان يئيلە گرفتار خاردېر.

- ٦ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

(بحر مجىت مىمۇن مخبوون مقطوع / / / ..)

نه حسن دىر کى ملک ده بئله جمال اولماز،
 نه طلعتى کى بئله طلعت هلال اولماز.
 هلال چىرخ ده ائيلر زوال، وجهى ندىر،
 کى بو هلال وجاهىتىه هەنج زوال اولماز؟
 بو قامتىنە خطادېر دئسم صنوبردىر،
 چىمندە سروودە هرگز بو اعتدال اولماز.
 لېين لعابىنى بىمار عىشقە وئر دادسىن،
 دوادى چىشمەرى كوشى، بئله زلال اولماز.
 ٥ سنى وقار، منى حىرت ائيلەيىب مېھوت،
 گۆرنىدە سن منى من ده سنى، سؤال اولماز.
 دوتوب كىناربىنا اغىار نئيلەيىم صد حىف،
 كى باخماق يۈزۈيە عاشق مجال اولماز.

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۸۹

دوربندو فوج کیمی دسته دسته عشاپن،

بو پادشاه جهاندا بئله جلال اولماز.

علی الدّوام سر کویون ائتمیشم منزل،

گشاده عارضیمه بیر در وصال اولماز.

تلطف ایله نظر ائیله اهل عشقه طرف،

بو روزگاردا اوچ ایلده انفال اولماز.

۱۰ بو مستی سرزنش غیر یاندبربر بالله،

و گرنه آیربلبغن باعث ملال اولماز.

یوخومدو سیم و زریم باشپیا نثار ائله بیم،

بو نقد جان کیمی لایق سنه نوال اولماز.

بو نظم دلکشه مضطرب اگر باخا شعراء،

دئیله جمله سی: «احسن! بئله مقال اولماز!»

- ٧ -

مفهول مقاعیلْ مقاعیلْ فعولن

(هزج مثنی اخرب مکفوف محنوف / / /)

سن تک صنما دلبر شیرین سخن اولماز،

بیر یار برو چهره و سیمین بدن اولماز.

دُنیانی دوتوب رایحه زُلف سیاهپن،

بو رایحه تک رایحه نسترن اولماز.

اول زُلف سیه کارپنا پابنديیر عشاق،
 چون دامدی زُلفون بئله محکم رسن اولماز.
 شمشاد دئیم قدیوی بو گلشن حُسنه،
 گلشنده بو قامت کیمی سرو چمن اولماز.

۵ مژگانپنا پیکان دئیم، اول قاشپنا خنجر،
 رخسارپنا گُول، وہ بئله وجهِ حَسَن اولماز!
 بلبل منم، او گُول اوْزونه دهرده همتا،
 بو بلبله بلبل، بو گُوله یاسمن اولماز.

لعل لبیوی من نتجه وصف ائله ییم آخر،
 لعل لبیوین مثلی عقیق یمن اولماز.

بو آغزبوبی گر عرض ائله سم تنگ شکردير،
 شکر نه دی؟ حاشا بئله شکرشکن اولماز.

شہلا دی گُوزکون، ماھ جبینین، يد بیضا،
 چون مشکدو زُلفون، بئله مشک ختن اولماز.

۱۰ مجنون‌هه ده عاشق دئیلیر، لیلی‌هه معشوق،
 بو عشقده مجنون من و لیلا ده سن اولماز.

عاشقلىرى مجنون ائله ییب درد فراقپن،
 عشاقه بو هجرین کیمی درد و محن اولماز.

بو مضطرب زارا سؤله ای خسرو خوبان!
متدی کی لطفون داخپ شامل نهدن اولماز.

- ٨ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعٰلن

(بحر مجتث مثمن مخبون مقطوع ... / ... / ... / --)

بو نوع سالما نظردن منی جَعْلَتْ فَدَاك،
کی غصه بالله ائدر عاشقین جهاندا هلاک.
سنین کیمی گوّزل اوّز عاشقینی خوار ائلهمز،
روادی بؤیله قلام خلق آرا گریبان چاک؟
جفای بی حد و بی مر سن ائتمه عشاق،
بو آه و ناله یه ائیله نظاره ای ضحاک.
تؤکوّدُو قان یئره ناحق نه قدر مژگانپن،
بیرینه رحم ائلهمز بو ستمگر بی باک.
٥ وصالپن عاشقه شهد و شکردى واللهى،
ولیک تلخدی هجرین چو لوله‌ی تریاک.
فنون عشوونی، قانون غمزه‌نی یاد ائت،
کی دلربا اولو، سن بؤیدا دلبر چالاک.
وبراندا او لب خندانپیا دئیر کؤنلۆم،
آلب الینه عقیق یمن یئنه حکاک.

مسلسل عارضیوه سالما زُلف مشکینی،
 دوتوبدو ماھبن اوزون ممکن اولمورو ادراک.
 غلام اولا منه خوبان روزگار تمام،
 قبول ائیله مرم بو زمانه ده حاشاک.
 تبارک الله عجب صنعتی ائدب اظهار،
 کی منجلاب منی دن یاراتدی نطفه هی پاک.
 ۱۰ جهاندا شعر گرانمایه نین بهاسی ندیر،
 قویوبدی شاعر آدین مضررا کی هر دلّاک.

- ٩ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

(بحر مجتث مثمن مخبون مقطوع / / / ..)

صبا یئتیر یئنه مندن او گول عذارا سلام،
 سؤله کی عاشقین ائیلر سنه بو نوع پیام.
 کی: «ای بو عصرده یوسف مثال یعقوبوم،
 بو گون بو کلبه ای احزانا ائیله بیرجه خرام.
 نندنی سلب ائله دین التفاتین عاشقدن،
 ندیر بو باره ده منظور منتهای مرام؟
 مگر زمانه ده رسمي رفاقتین بو ایدی،
 کی خوبرو سالبر عشاقي هجر او دونا مدام.

۵ دوروبدو کویون آرا فوج فوج عشاقین،

نه وقت بس سپناجاقدېر نظام اهل نظام؟

روادې زهر فراقینله تلخکام عشاق،

ولیک شهد وصالپنلا غیر شیرین کام؟

سموم هجر ایله سولموش بو گلشن عیشیم،

ترحم ائیله منه زندگانلېق اولدو حرام.

من ستمکشی سالدېن بلای هجرانا،

کؤنۈل قوشونا خەم زۇقۇن اولدو حلقة دام.

ز بس کى يۇخدو فراقىندا صير و آرامىم،

صباح و شام مشخص دىگىل قعود و قيام.

۱۰ تصور ائیله نه قىسى تحمل ائيلەرم ،

رقىب طعنەسىنە بو فرaca صبح ایله شام.

نه وقتىدك اولو مسدود بو طريق وصال،

هاچان مشامە يئتر بوي زۇف عنبر فام.

بو حسن گلشىنىه عندىلېب اولوب مضطرب،

بو عشقە سالدى اوئى چۆنكۈ گىرىش اىام.

- ۱۰ -

مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل

(بحر هرج مثمن سالم / /)

نئجه صبر ائیله سین هجرانا جانا ناتوان جانیم؟

بو هجرانا آتشینه یاندی، رحم ائت، الامان جانیم.

غريب سنگدل سن، اى نگاربم! بی وفاسان چون،

ترّحّم ائیله مزسن چوخ ائدر آه و فغان جانیم.

کئجه صبحه کیمی افغان و ناله ائتمه بیم نئیلیم،

یانار بو آتش هجرانا دئمک عالمده عیان جانیم.

اگر بو راه عشقینده یئته هر محنت عاشقه،

نه عیبی وار سنه قرباندی اى غنچه دهان جانیم.

۵ خیالبم وار بو نقد جانی صرف ائلیم کی راهبنداء،

بو سودادان یقین کئچمز اگر ائتسه زیان جانیم.

ازل گوندن هوای عشقین ایلن بی قرارام من،

بودور وجهی چکهر دایم بئله سوز نهان جانیم.

اودور بو مرغ دل آه و فغان ائیلر بو جمده،

اولوبدور ناوک مژگانپیا گویا نشان جانیم.

ترّحّم عاشق نالانه ائتمز بی مروت دیر،

من بیچاره يه اولماز نگاربم مهربان جانیم.

۹۵ آثار ترکی مضطرب زنوزی

بو درد عشقی یوخسا گورمه دین روز ازل بیر- بیر،
چک ایندی بو غم عشقی بو هجرانا یانان جانیم.
گرفتار او لسا هر کیمسه بو زنجیر محبت ده،
گره کدیر او لماسبین آسوده غمدن هر زمان جانیم.
نگارا مضطرب بیچاره دائم آرزو ائلر،
نولا یدی بزم وصلینده او لا یدی میهمان جانیم.

- ۱۱ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

(بحر مجتث مثمن مخبون مقطوع / / --)

بو حسن رو ایله رشک ریاض رضوان سان،
سنہ بشر دئمک او لماز نه نوع انسان سان.
مگر کی جنت فردوس دان گلیب اصلین،
جمالیبا با خارام مثل حور و غلمان سان.
بو حسن رو ایله یوسف کیمی ظهور ائدین،
یقینیم او لدو وجاهتده ماہ کعنان سان.
بو نقد جانپمی مانند مور پای ملخ،
نشر ایلمیشم راهپیا سلیمان سان.
۵ داخی کؤنؤل ائله مز میل سرو آزاده،
نچون کی قامت سرو ایله سن خرامان سان.

نه احتیاج منیم باغ و بوستان باخام،
 بو غنچه لعیله، رخسارلن گلستان سان.
 گورنده دانهی خالپن بو مرغ دل تیتره،
 ندن کی قصد شکار ائتمه گه شتابان سان.
 باخب او طرّهی طرارپیا پریشانام،
 ندندي هئچ دئمیسن: «بس ندن پریشان سان؟»
 قارا اندیب گونومؤ زلف عنبر افشارن،
 اگر چه طلعتدن آفتاب درخسان سان.
 ۱۰ خدنگ ناوک مژگان خنجرین ابرو،
 فسون غمزه و ناز ایله آفت جان سان.
 نه اقتضا ائلیله خاطرین، منم تسليمه،
 وجود ملکونه بیر حکمران سلطان سان!
 ظهور ائدیدی جمالپندا آيت توحید،
 کتاب خلقت ایچون مستفاد برها سان.
 مدام آش هجرانا یاندی بو مضطرب،
 نولور کی سؤیله سن بزم وصله مهمان سان.

- ۱۲ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

(بحر مجتث مثمن مخبون مقطوع / / / / ..)

گل ایدى يانپما اي گۆل عذار سيمين تن،
كى سرافراز ائله عشاقى دوست وار دشمن.

اوتور يئره باشپيا تا دئونوم دۈلاتىم من،
چكيم كنارا او رعنا قدىن چو پيراهن.

نئجه رقىب ايله ميل ائيليسن مصاحبته،
تعجّبم دوتوب الفت پريله اهرىمن!

غزال تك منى گئورچك ندن فرار ائدىسن،
من عاجز اولموشام عشقينله قاچما هئچ مندن.

۵ بو مشكل امرىدى ترك ائيلەيىم سنى بالله،

كى عشق اهلينه كويوندو وادى ايمىن.

اولوبدى رشتهى زُلفونله مرغ دل پابند،

سۆرۈننم هر يئره گىتسىن يانپنجا چون دامن.

نه قدر ظلم ائدهسن راضىيم جهان ايچره،

گىركىدى من قاچام اي شوخ مەلقا سىندن.

مگر بو نالھى شبگىريمى ائشىتمەميسىن؟

ندن تر حىمە گلمىز او خاطر آهن.

قارا ائدیب گۆنۆمۇ زۇف عنبر افسانىن،
وصالىپن ايله اولور بو قارا گۆنۆم روشن.

١٠ بو نظمى شوق رخ يار ايله يازىپ ماضىر،
سبب اوذور كى بئله آبداردىپ احسن.

-١٣-

مفاعىلەن مفاعىلەن مفاعىلەن مفاعىلەن

(بىر هىزج مىمۇن سالىم / / /)

خدایا نئىلەيىم يارېم منه تا مەھربان اولسون،
روادىپ روز و شب كارېم منىم آه و فغان اولسون.
تمنا ئىلەرم دائم نىگار ايله ائدەم صحبت،
بو ناراضى دىگىل هر كىس منىم تك باغرىقان اولسون.

منىم اول نرگىس مستى اليمدن اختيار آلمېش،
من بىچارە تك يۇخدور بىر عاشق ناتوان اولسون.

بو زنجىر محبتىدە گرفتار اولسا هر كىمىسى،
خلاص اولماز اگر پىر و اگر تازە جوان اولسون.

٥ اسىب باد جفا بو گلىشىن امىدە عالمىدە،
بودور قورخوم كى بو گلىشىن جفا ايلن خزان اولسون.
نڭاربىن عارضى خال سىيەدىن عارىقى دېرىز،
غلىطدىپ باغ جىتتىدە حىشدىن باغبان اولسون.

۹۹ آثار ترکی مضر زنوزی

او قامت کی قیامت دور ائلردى گلستاندا،
من هرگز اتتمرم باور بئله سرو روان اولسون.
بو شوخ دلربا بیر دلبر غداردېر ياران،
گۈرۈنمۆب بیر نفر عاشق اونيلن كامران اولسون.
دئدیم: «سالما عذارا گىسوان عنبر افسانى.»،
دئدی: «هەنج گۈرمۆسن بیر باغچە بىپاسيان اولسون؟».
۱۰ دئدیم: «آيا نندى مضرى ائتدىن بئله مجنون؟»،
دئدی: «وجهى بودور عشقى بو نوعى امتحان اولسون!»

- ۱۴ -

مفاعلن فعلاتن مفاععلن فعلن
(بحر مجىث مىمن مخبون مقطوع / / / / /)

كۈنۈل او شوخى اۋۇر، بىوفادى قۇي گىتسىن،
ايشى ھمىشە جهاندا جفادى، قۇي گىتسىن.
وفاسى يۇخدو اونون، ترک قبل، بودور وجهى،
رقىب كافر ايلن آشنادى قۇي گىتسىن.

اگر چە زەختىنى روزگاردا چىكدىن،
بس ايندى باخ ايشىنە بىرملادى قۇي گىتسىن.
اولان بو دلبره پابند، هەنج خلاص اولماز،
كى زُلۇنۇن تىلى دام بلادى قۇي گىتسىن.

۵ سالار بلايا سنى بو نگار بى همتا،
 اگر چه سرو قد و مەلقادى، قۇى گىتسىن.
 بو دەردە بىرىنىن خىرينى اگر دئىهسن،
 اونون يانپىدا يقىنا خطادى، قۇى گىتسىن.
 بو حُسون عاقبى يۇخدور ال گۈتۈر بوندان،
 بو حُسندە اولان آخر گدادى، قۇى گىتسىن.
 منى گۆرەنە، اۆزۈن دۇلاندېرى مندن،
 دالېمجا فحش وئىر بى حيادى قۇى گىتسىن.
 ز بىس فراقينى چكدىم ھىمىشە مصطر تك،
 گۆرن دئىدى بو گۆزلى بى وفادى، قۇى گىتسىن.

- ۱۵ -

فعولن فعولن فعولن فعل
 (بحر متقارب مثمن محنوف . . . / . . . / . . .)

گل اى ساقى ماھسىما يئنه،
 گتىر مجلس عشقە صەبا يئنه.
 منى مست قېل يادە ناب ايلە،
 دۆشۈب باشىما اۆزگە سودا يئنه.
 ائدىب عشق مجنون منى ساقيا،
 كۈنۈل سئودى بىر شوخ زىبا يئنه.

آثار ترکی ماضر زنوزی ۱۰۱

بو گون طوطى طبىعىم آچمىش زبان،

ائدر چون بو اشعارى انشاء يئنه.

۵ سپهر وجاهتىه بىر آفتاب،

طلوع ائيلەيىب تازە گويا يئنه.

كمالات انوار رخسار يار،

نظرده مجسمدى پيدا يئنه.

مسخر قېلىپ لشکر غمزەسى،

كۈنۈل كشورىن ائتدى يغما يئنه.

چون انوار رخسارى اشراق ائدىب،

بو وادى ده قېلدى تجلى يئنه.

اليمدن آلب طاقت اختيار،

او قاشى كمان، چشمى شەلا يئنه.

۱۰ گۈرۈب مرغ دل چون سىه خالىپى،

يۇخ عىبىي اگر مايل اوپسالا يئنه.

بو گلزار حسن ايچىرە بىر غنچەدىر،

كى عشق اھلى ائسىين تماشا يئنه.

من زاردان شىيخ صنغان صفت،

آلپ دينى اول ماهسىما يئنه.

۱۰۲ اشعار ترکی

قاشی خنجر و کیپریگی تیر تک،

ائديب قتليمه حکم امضا يئنه.

صنوبير قالېر گلستاندا خجل،

خرام اىتسه اول قدّى رعنا يئنه.

۱۵ بلى تازه‌لندى غم و درد عشق،

گرهك ياريم اىتسىين مداوا يئنه.

اولوب كثرت عشقدن دهرده،

كلامات مضطرب دل آرا يئنه.

حقيقىندى اشعار مضطرب تمام،

مجاز اولدى هر چند پيدا يئنه.

اىله نىيّتن صاف، اى پىرمىد!

بو نه سۆزدۇ، نه شور و غوغما يئنه؟

مقلد مقيد اولان خامدېر،

بو رمزى بىلىر شخص دانا يئنه.

- ۱۶ -

مفهول فاعلاتْ مفاعيلْ فاعلن

(بىرمضارع مىمن اخرب مكفووف محدوف ... / ... / ... / ...)

جانا! لىيىندى چشمەرى حيوان مقابلى،

مه طلغىنىدى مەھر درخشان مقابلى.

جانا سپهر حُسنده مه ائیله بیب خسوف،

زُلف سیاه اولوب مه تابان مقابلی.

زُلْفون دوشنده عارضینه اغتشاش اولور،

وجهی ندیر کی کفر اولوب ایمان مقابلی؟

همتا سنه بو حُسنده یؤخدور جهان آرا،

حُسنوندو حسن یوسف کنعن مقابلی.

٥ لعلین صفا و خالپن حجر، زمزمین زنخ،

رخسارپین طوافي یۆز احسان مقابلی.

نشو نما چمنده داخپی سرو ائیله مز،

اولسا اگر بو سرو خرامان مقابلی.

مژگان خدنگینی دوتوب الده کمان قاشین،

جاندپر هدف او ناوک مژگان مقابلی.

هجرين جهنمی ولی وصليندي عاشقه،

باغ بهشت، حورى و غلمان مقابلی.

نام بهشتى بو ديله هرگز گتيرمه رم،

چون عارضيندي روشهى رضوان مقابلی.

١٠ اوز قويمبشام بو درگهه مور ضعيف تك،

سن سن بو كشور ايچره سليمان مقابلی.

۱۰۴ اشعار ترکی

زُلْفُونَلَهُ پَايِ بَنْدِ مَنْيِ قِبْلَمِبَسَانَ بُو گَوْنَ،
هَرِ يَانَا گَرِ گَنْدَمِ اُولُو زَنْدَانَ مَقَابَلِيَ.
بُو اَهَلِ عَشْقِي اَئْتَسِنَ اَكَرِ بِيرَ - بِيرِ اَمْتَحَانَ،
اُولَماَزِ يَقِينَ بُو مَضْطَرِ نَالَانَ مَقَابَلِيَ.

-۱۷-

مَفَاعِلُنْ فَعَلَاتُنْ مَفَاعِلُنْ فَعَلَنْ

(بَحْرِ مَجْتَثِ مَثْمَنِ مَخْبُونِ مَحْذُوفٌ . . . / . . . / . . .)

سَالِبِيدِيَ فَرَقْتَيْنَ اَيِ شَوَّخَ! كَوْهْسَارَا مَنْيِ،
نَئْجَهَ فَرَاقْ دِيَ، جَانَا! گَتِيرْدِيَ زَارَا مَنْيِ.
أَعُوذُ بِاللهِ عَجَبَ دَلْبَرِ سَتْمَرْسَنَ،
كَى قَوْيِمُوسَانَ نِيهَ حَسْرَتَ اوْ گَلَعَذَارَا مَنْيِ.

رَقِيبُلَرِ سَوْزَوْنَهَ اوِيدُونَ اَيِ سَتْمَپَرُورَ،
كَى قَوْيِمَادِيلَهَ گَوْزَوْنَ تَا گَوْرَهَ دُوبَارَهَ مَنْيِ.
نَهْ قَدْرِ سَعِيَ اَئْلَهَدِيمَ، وَصَلَهَ يَئْتَمَزَ هَرَگَزَ الِيمَ،
يَازِبَبَ قَضاَ قَلْمَى لَوْحَهَ بَخْتَ قَارَا مَنْيِ.

۵ طَرِيقَ عَشَقَدَهَ ثَابَتَ قَدَمَ گَرِ اُولَامَامِشَامَ،
حَوَالَهَ اَئِيلَهَ اِيكَى باشْلِيَ ذَوَالْفَقَارَا مَنْيِ.
اَكَرِ خَطاَ اَئَلَديِيمَ رَاهَ عَشَقَدَهَ جَانَا،
بُويورَگِيلَنَ چَكَهَلَرِ زُلْفُونَ اَيلَهَ دَارَا مَنْيِ.

آثار ترکى مضطر زنوزى ۱۰۵

يارالايبب كۈنۈلۈ تىركى ماضىندا
كې قورخورام صىنما اۋلدۇرە بىر يارا منى.
بو مشكىل امردى من الچىم او مەھوشن،
كى پايىز بىند قېلىپ زۇلۇمشىكبارا منى.
قېلىپم نە چارە، كىيمە عرض حال ائدىم ياران!
يۇخ ايمدى چون يئتىرە بىر نفر او يارا منى.
١٠ قانادى باغلى قوشام، صىد ائدىب منى صياد،
گمان كى پىشىش ائتسىسىن او شەھرىيارا منى.
على الدوام جهان ايچىرە مضطرا حسرت،
سبب نەدىر كى قۇيوب دىدە خمارا منى.

- ۱۸ -

مفاعىلەن مفاعىلەن مفاعىلەن مفاعىلەن

(بىحرەزج مىثىن سالىم / / /)
تۆكتىدىن عمرۆمۈ اى مەلقا، واللەھى باللەھى،
سەنىن تىك گۆرمەدىم من آشنا، واللەھى باللەھى.
منى بىر آتش هەجرانا قېلىپن مېتلا دىلەر،
جهاندا يۇخدۇ سەن تىك بىر وفا، واللەھى باللەھى.
طريق عشقەدە حىران و سرگەردىن گزەر كۈنلۈم،
گل افلى رەھىرى كى سەن سەن پىشىۋا، واللەھى باللەھى.

۱۰۶ اشعار تركى

نصيحت مشفقاته اول رقيب ائيلر قولاق وئرمە،

سنى توللار رقيب بى حيا، واللهى باللهى.

٥ تاپىلماز من كيمى بير عاشق صادق جهان ايچره،

يولوندا جانبى ائتسين فدا، واللهى باللهى.

سنين عشقينده، هجرينده گليب باشىما چوخ زادلار،

اولوب هر يئر منه محتتسرا، واللهى باللهى.

سنه من عاشقىم ال چكمرم ذيل وصالپندان،

نه قدرى ظليم اولا، اوللام رضا، واللهى باللهى .

گرفتار ائيلەدى كۈنلۈم قوشۇن زُلف سىھكاربىن ،

سنين زُلفوندو چون دام بلا، واللهى باللهى .

مرىض عشقىنەم عشقىنە بىمار دل افگارم،

بو دردە واردى لعىينە دوا، واللهى باللهى.

١٠ طيب عشقە عرض انتديم مداوا ائيلە بو دردە،

بو يوردو گئىت وئەر ياربىن شفا، واللهى باللهى.

منىم بير مۇرە جسمىمە گۆزلى روح روانېمىسان،

كىنار اولماز اولور جانبىم فنا، واللهى باللهى.

اولور عظم رىميم احيا مشام جانا زُلفوندن،

يتىرسە نكھتىن باد صبا، واللهى باللهى.

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۱۰۷

منه بو قدر ظلم ائتدین نچون بو راه عشق ایچره،

من کی هرگز ائتمه دیم ذره خطا، واللھی باللھی.

تو توم ائتدی خطا گر چه سنین بو عاشق زاربن،

باغشلا سندہ دیر کان عطا، واللھی باللھی.

۱۵ فراقین آتشی بدتردی نیرانبن عذابیندان،

ترحم ائیله یاندېم دلبرا، واللھی باللھی.

جهاندا مضطرب صبر ائیله بو جوره بلایایا،

گرەک عاشق اولان چکسین جفا، واللھی باللھی.

-۱۹-

مثنوی

مفعول مفعلن فعلن

(هزج مسدس اخرب مقبوض محدوف---/---/---)

جانا! نه یه بس کم اعتناسن؟

بو سهله دی، مايل جفاسن.

عاشقلييوی فگار ائتمه،

هجراندا بى قرار ائتمه.

چۈخدور بو جهاندا يار مەھوش،

سن تک دگیل هیچ کیمسه سرکش.

بیلمم نهیه بیوفا اولوبسان،

اغیار ایله آشنا اولوبسان.

۵ سالدین نه ایچون منی نظردن،

سیر ائیلمه سن بیزیم گذردن.

اغیار سنه فریب وئرمیش،

هانسی، سؤله، نانجیب وئرمیش؟

مهوشلرین ایسلری جفادبر،

عاشقلرین ایسلری نوادبر.

بیر حالپمی ائیله سن تصور،

ائتمه من زارا چوخ تغیر.

ای یار عزیز و مهربانیم،

ای مونس قلب ناتوانیم!

۱۰ ای دلبر نازنین اماندبر،

آرام دل حزین اماندبر.

سن کشور حُسنه پادشه سن،

بو حُسنه جهاندا احسن، احسن!

رحم ائیله گیلن کی بی قرارم،

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۱۰۹

آشفته و زار و دلگارم.

بیۆز سن کیمی سرو ناز واردپر،

بیۆز من کیمی عشقبار واردپر.

هانی ائلهین بو نوع رفتار،

ای شوخ ستمگر جفاکار.

۱۵ هنج سن کیمی یار بی وفا وار؟

هنج من کیمی هجره مبتلا وار؟

مندن نه خطلا اولوبدو صادر،

رنجیده اولوب او پاک خاطر.

اغیار ایله دوتما دائم الفت،

آز ائله گیلن بو نوع صحبت.

با الله بیلیرم کلام اغیار،

آخر سن گل عذرای تزلالر.

مندن سنه ائله مک نصیحت،

بو سوژلری بیلگیلن غنیمت.

۲۰ ای قاشی کمان، نگار خونریز،

ای کیبریگی اوخ فساد انگیز.

ای گوں بیۆز عاشقه چو لاله،

۱۱۰ اشعار ترکی

ای غبubi ساغر و پیاله.
ای زُلْفَو اولان اوْزونه همدم،
شەلا گۆزۈ فتنەخىز عالم.
ای غنچە دهان، گۆل زمانه،
ای يوسف مصربدن نشانه.
ای سرو كىمى قدى خرامان،
آهو روشى، نگاهى جiran. ۲۵
ای آفت جان و رهزن دين،
عشاّقپوي قويما زار و غمگىن.
خاصه من خسته و دل افگار،
قيد غم و محنته گرفتار.
هجرين غمینه بو گون دچارام،
صبرىم كسىلىيدى بى قرارام.
سالدى منى فرقتىن بلايا،
ميل ائيلەمه عاشقە جفايا.
ای کان ملاحت و وجاهت!
اغيار سنى ائدر ملامت. ۳۰
گوش ائيلەمه لغۇ سؤزدۇ باطل،

گوش ائیله‌مه، سن گر اولسان عاقل.

گل عاشقی بیرجه یاد ائیله،

پیغامله یا کی شاد ائیله.

از اوْزگه‌لریله آشنا اول،

از مایل محنت و جفا اول.

بو حسن و جماله اولما مغورو،

حسنوں سنی ائیله بیبدی مشهور.

دنیای دنی، گوژوْم! فنادبر،

چون موضع محنت و بلاذر.

۳۵ یوخ عاقبته بئله جمالین،

وار رونقی گر حله جمالین.

بو مضطرب ناتوانا بیر باخ،

هجرینده گلیر فغانه، بیر باخ.

آلپیش الینه مدام خامه،

یازسپن سنه تا کی بیرجه نامه.

بو طرز ایله ائتدی نامه تحریر،

تا شعری ائده جهانی تسخیر.

مندن قالی یادگار بو شعر،

..... اشعار ترکى ۱۱۲

بىللەم قالى روزگار بۇ شعر.

ع. افزوده

۱. فهرست لغات ترکی به فارسی

آذوقه azuqə	: خوراک, ۶۸	ال al: دست, ۵۹
آرپا arpa	: جو, ۶۶	القوشو alquşu: باز, ۶۳
آرتیخ artix	: بیش, ۶۳	آنین ayin: طور, ۷۲
آرخ arx	: جوپیار, ۵۶	آپار apar: بیر, ۴۶, ۶۰
آرواد arvad	: زن, ۶۰	آتا ata: پدر, ۶۰
آری ari	: زنbur, ۶۱	آتدي atdı: بینداخت, ۶۶
آری ari	: مگس, ۶۱	آتلی atlı: سواره, ۶۷
آربخ arıx	: لاغر, ۴۷, ۷۰	آتمبشن atmış: شصت, ۶۳
آز az	: کم, ۶۳	آج ac: گرسنه, ۶۱
آسدی asdı	: آویخت, ۶۸	آجي acı: تلخ, ۶۱
آسقیرماق asqırmaq	: عطسه, ۷۰	آجق acıq: قهر, ۵۶
آشاقی aşaqı	: پایین, ۶۴	آج: بگشا, ۵۵
آ gagac	: چوب, ۶۰	آج: واکن, ۵۵
آغز ağız	: دهان, ۴۵, ۵۹	آخان axan: روان, ۷۰
آغیر ağrı	: سنگین, ۷۱	آخان zxan: جاری, ۷۰
آق aq	: سفید, ۶۰	آختارماق axtarmaq: جستجو, ۶۹
آل al	: بگیر, ۵۹	آخشام axşam: شام, ۴۶, ۵۵
آلتی altı	: شیش, ۶۳	آد ad: نام, ۵۷

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۱۱۵

أَلْچَا: alça	الْوَچَهُ: alçah, ۶۲
أَلْچاقي: alçaq	الْجَاقُ: alçaq, ۷۲
أَلْدِيْم: aldım	أَلْدِيْم: aldım, ۶۵
أَلْلَاهُ: allah	أَلْلَاهُ: allah, ۶۱
أَلْمَا: alma	أَلْمَا: alma, ۶۵
أَلْبِشُ - وَئِرِيشُ: alış-veriş	أَلْبِشُ - وَئِرِيشُ: alış-veriş داد و ستد, ۶۱
أَلْبِنْمِيشُ: alınmış	أَلْبِنْمِيشُ: alınmış بِيخته, ۵۶
أَنَا: ana	أَنَا: ana مادر, ۶۰
أَنْدُ: and	أَنْدُ: and پیشانی, ۴۷
أَيْ: ay	أَيْ: ay ماه, ۴۴
أَيْاقُ: ayaq	أَيْاقُ: ayaq پای, ۵۹
أَيْرِبِلْماقُ: ayrılmak	أَيْرِبِلْماقُ: ayrılmak جدا, ۶۱
أَيْرِسُ: ayı	أَيْرِسُ: ayı خرس, ۵۷
أَوْرَكِتْمَكُ: örgətmək	أَوْرَكِتْمَكُ: örgətmək آزمودن, ۵۶
أَئْشِشَكُ: eşşək	أَئْشِشَكُ: eşşək خر, ۶۰
أَئْشِيتُ: eşit	أَئْشِيتُ: eşit بشنو, ۶۲
أَئْشِيكُ: eşik	أَئْشِيكُ: eşik بیرون, ۶۴
أَوْسَكُورْكُ: öskürək	أَوْسَكُورْكُ: öskürək سرفه, ۷۰
أَوْكُوزُ: öküz	أَوْكُوزُ: öküz گاو, ۶۰
أَوْلَمْوْشُ: olmuş	أَوْلَمْوْشُ: olmuş کشته, ۶۹
أَوْلَهُ: ölə	أَوْلَهُ: ölə بميرد, ۶۰
أَوْلُوْلُى: ölü	أَوْلُوْلُى: ölü مردہ, ۷۱
أَوْلُوْلُى: övlaq	أَوْلُوْلُى: övlaq بزغاله, ۶۷
أَتُ: at	أَتُ: at گوشت, ۴۶
أَحْتِيَاجُ: ehtiyac	أَحْتِيَاجُ: ehtiyac نیاز, ۴۸
أَحْتِيَاطُ: ehtiyat	أَحْتِيَاطُ: ehtiyat حزم, ۴۶
أَرُ: ar	أَرُ: ar شوهر, ۶۰
أَرْدُو: ordú	أَرْدُو: ordú موكب, ۶۹
أَرْزِيزُ: ərəziz	أَرْزِيزُ: ərəziz سیماب, ۶۷
أَرِيكُ: ərik	أَرِيكُ: ərik زردآلولو, ۶۲
أَسْكِي: əski	أَسْكِي: əski لته, ۷۲
أَفْتَرَا: eftera	أَفْتَرَا: eftera تھمت, ۶۲
أَكُ: ek	أَكُ: ek بکار, ۷۰
أَكِينُ: əkin	أَكِينُ: əkin پُر, ۷۲
أَمْجَكُ: əmcək	أَمْجَكُ: əmcək پستان, ۵۶
أَمِيبُ: əmib	أَمِيبُ: əmib مکیده, ۵۶
أَوْجُ: uc	أَوْجُ: uc نوک, ۷۰
أَوْچَماقُ: uçmaq	أَوْچَماقُ: uçmaq پرواز, ۷۱
أَوْزَاقُ: uzaq	أَوْزَاقُ: uzaq دور, ۵۸

.....افزودهها ۱۱۶

اووزون	uzun	: دراز, ۶۳
اوشاق	uşaq	: کودک, ۴۸, ۷۰
اوّل	əvvəl	: ابتدا, ۶۲
اولدوز	ulduz	: ستاره, ۶۱
اپک	ipək	: حریر, ۴۸, ۶۹
اپک	ipək	: دیبا, ۴۸, ۶۹
ایت	it	: سگ, ۴۷, ۵۷
ایتنی	iti	: تیز, ۴۶, ۵۶
ایچمک	içmək	: نوشیدن, ۶۱
ایچهری	içəri	: درون, ۶۴
ایز	iz	: اثر, ۵۹
ایز	iz	: نشانه, ۵۹
ایسیسی اوت	issi ot	: فلفل, ۶۸
ایسیسی	issi	: گرم, ۷۰
ایسلام	islən	: بخیس, ۵۵
ایشسیز	işsiz	: بی کار, ۶۶
ایکی جانلی	iki canlı	: آبستن, ۶۵
ایکی	iki	: دو, ۶۳
ایکیندی	ikindi	: عصر, ۷۱
ایل	il	: سال, ۶۹
ایلان	ilan	: مار, ۴۷, ۵۷

اوخدان oxdan: تیردان, ۷۲

ایلدیریم	ildirim	: برق, ۶۹
اینجیمیش	incimiş	: رنجیده, ۵۵
اییگدە	iydə	: سنجد, ۶۵
اییگنه	iynə	: سوزن, ۶۵
اییگی	iyi	: بوی, ۶۲
اییگیرمی	iyirmi	: بیست, ۶۳
اوج	üç	: سه, ۶۳
اورهک	ürək	: دل, ۶۸
اوزوقوبلو	üzüquylu	: سرنگون, ۵۶
اوزوک	üzük	: انگشت, ۶۴
اوزوم	üzüm	: انگور, ۵۷
اوشوڈو	üşüdü	: چایید, ۷۰
اولگوج	ülgüt	: استره, ۴۶, ۵۵
او بیرسى	o birsi	: دگر, ۵۹
اوت	ot	: آتش, ۴۵, ۵۷
اوت	ot	: گیاه, ۷۰
اوتار	otar	: چران, ۷۰
اوتما	otma	: گداز, ۶۴
اوتوز	otuz	: سی, ۶۳
اوخ	ox	: تیر, ۶۶

آثار ترکی مضطرب نوزی ۱۱۷

باخدي	:baxdı	نگه کرد,	۶۶	اوخييان	:oxuyan	خواننده,	۶۹
بارماق	:barmaq	انگشت,	۶۰	اود	:od	علف,	۶۰
باش آچيغ	açix	اچيغ	اوشاده سر,	اودون	:odun	هيزم,	۶۵
			۵۵	اوراخ	:orax	داس,	۷۰
باش	:baş	سر,	۴۵, ۵۹	اورتا	:orta	ميانيه,	۶۶
باشماق	:başmaq	كفش,	۶۱	اوغرو	:oğru	دزد,	۷۱
باشي باغلېدېر	:başı bağıldır	باشي باغلېدېر	چلپاسه,	اوغلان	:oğlan	پسر,	۶۰
			۶۹	اولاغ	:olağ	خر,	۶۰
باغ	:bağ	راغ,	۵۷	اون	:on	on	۶۳
باغ	:bağ	مرغزار,	۴۶, ۵۵	اوياق	:oyaq	بيدار,	۶۵
باغېرساقي	:bağırsaq	روده,	۷۰	اپشېق	:ışıq	روشن,	۷۲
			۶۱	بئرچك	:börcək	زُلف,	۴۷, ۵۷
بال	:bal	عسل,		بئركسۆز	:börksüz	بى كلام,	۵۵
			۶۰				
بالش	:baliş	بالين,	۷۱	بئز	:bez	كرباس,	۶۷
بالبق	:baliq	ماهي,	۶۵	بئش	:beş	پنج,	۶۳
بايرام	:bayram	عيد,	۶۹	بئل	:bel	كمر,	۶۷
برك	:bərk	سخت,	۵۸	بئويوك	:böyük	بزرگ,	۶۶
برنا	:büRNA	جوان,	۴۸, ۷۰	باتدي	:batdı	خليد,	۷۰
بلور	:bulur	تنگ :	۷۰	باتمان	:batman	من,	۶۳
بو	:bu	این,	۷۲	باجا	:baca	روزن,	۶۵
بود	:bud	ران,	۷۰	باجي	:bacı	خواهر,	۶۰

بۇرون بىنى،:burun	۵۹	بۇز بىخ،:buz	۶۱
بوغاز حلقوم،:buqaz	۵۹	بوقدا گندم،:buqda	۶۶
بولايىلەمك شاش،:eyləməkbul	۶۷	بونو اين را،:bunu	۶۲
بيابان صحراء،:biyaban	۵۷	بيىسى عمه،:bibi	۶۰
بيچمك درودن،:biçmək	۶۷	بيخ رىشه،:bix	۶۱
بيير يكى،:bir	۶۳	بيز درفش،:biz	۶۲
بيلدير پارسال،:bildir	۵۵	بيلك بازو،:bilək	۷۰
بۈگۈن امروز،:büyün	۷۱	بورج قرض،:borc	۵۷
بۈش خالى،:bos	۷۲	بۈشدۈر تەھى،:boşdur	۵۷
بۈيون گردن،:boyun	۶۶	بۈيونباغى حمايل،:boyunbağı	۶۷
بۇيونباغى،:boyunbağı	۶۷		

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۱۱۹

چوره ک ۵۹	: qörək	تعريف ۶۲	: tərif
چول ۵۷	: çöl	تله سمک ۶۴	: təlismək
چات ۷۰	: çat	تببل ۶۷	: tənbəl
چادر ۶۷	: çadır	توسو ۷۲	: tustu
چالپشیدی ۷۱	: çalışdı	تولوق ۶۲	: tuluq
چانه ۵۷	: çənə	تولوق ۶۲	: tuluq
چای ۶۱	: çay	تیترت ۶۵	: titrət
چک الین ۵۵	: çək elin	تۆک ۵۹	: tük
چکمه ۶۱	: çekmə	تۆلکۈ ۶۶	: tülkü
چکمه ۶۲	: çəkmə	تومان ۶۱	: tuman
چکن ۶۰	: çəkən	تۆپ ۷۰	: top
چکوش ۷۲	: çəküş	تۆپراق ۵۸	: topraq
چکهر ۶۰	: çəkər	تۆخ اۇلدو ۶۱	: tox oldu
چیرکین ۷۱	: çirkin	تۇر ۵۷	: tor
چېرىش ۶۹	: çiriş	تۆز ۵۵	: toz
چېمدىك ۶۶	: qimdirik	تۆز ۶۱	: toz
چىن ۶۹	: çin	تۆسپاڭا ۶۹	: tospağı
چۇغان ۶۹	: çoğan	تېکان ۵۶	: tikan
چۈلاق ۵۸	: çölaq	جىئت ۷۲	: cənnət
حرص ۶۴	: hirs	دعوا ۶۶	: cəng
		جولفا ۷۲	: culfa

۱۲۰ افزوودها

دؤیوشمک: döyüşmək	67	حوض: hoz	68
دربند: dərbənd	66	حیاسپز: həyasız	70
درزی: dərzi	65	خزینه: xəzinə	72
درنا: dürna	64, 48	خلد: xəld	56
دریا: dərya	71	قاخ: qax	62
درین: dərin	70	دورت: dört	63
دلیک: dəlik	70	دؤش: döş	63
دمیر: dəmir	72	دؤshan: döşan	66
دوz: duz	59, 46	دؤشەدى: döşədi	64, 48
دوزخ: duzəx	72	دؤیمک: döymək	55
دوسداق: dusdaq	65	دؤگىدۇ: döydü	71
دوه: dəvə	60	دابان: dabən	63, 48
دېرسك: dirsək	65	داد: dad	62
دېرى: diri	71	دار: dar	64
دېز: diz	59	دارى: dari	66
دېش: diş	59	داش: daş	58
دېل: dil	59, 45	داغ: dağ	57
دېيرمانچى: dəyirmançı	60	دالى: dali	59
دە: de	59, 45	دالى: dali	59
دوڭۇ: dügü	65	دام: dam	57, 45
دوگىمە: düymə	68	دامماق: dammaq	56

آثار ترکی مضطرب نوزی ۱۲۱

ساقچماق	:saçmaq	گزیدن, ۶۶	دۇغۇن	:düyün	عقد, ۴۶
ساقچما	:saçma	نیش, ۶۹	دۇداق	:dodaq	لې, ۵۹
ساختی	:saxsı	سفال, ۶۷	دۇغدو	:doğdu	زایید, ۶۷
ساری	:sarı	بییچ, ۵۵	دۇغرو	:doğru	راست, ۵۸
ساری	:sarı	زرد, ۶۰	دۇغمويان	:doğmuyan	سترون, ۶۲
ساغر	:sağır	پیاله, ۷۱	دۇقسان	:doqsan	نود, ۶۳
ساقدی	:saqdı	دوشیده, ۵۶	دۇققۇز	:doqquz	نە, ۶۳
ساققال	:saqqal	ریش, ۵۹	دۇلۇ	:dolu	پُر, ۷۲
سالخیم	:salxım	خوشە, ۶۱	دۇلۇ	:dolu	تگرگ, ۷۰
سالماق	:salmaq	فکندن, ۶۵	دون	:don	قبا, ۶۱
سامان	:saman	کاھ, ۷۰	دۇنقۇز	:donquz	خوک, ۵۸
سپیش	:sepış	سرخك, ۴۵, ۵۸	قطره	:qətrə	رشە, ۷۲
سحر	:səhər	صبح, ۶۰	روشن	:rovşən	تابان, ۷۰
سرین	:sərin	سرد, ۴۶, ۵۶	زاد	:zad	توشە, ۷۲
سس	:səs	بانگ, ۷۰	زاد	:zad	چىز, ۵۷
سس	:səs	صدا, ۶۱	زحمت	:zəhmət	رنج, ۶۹
سكسان	:seksan	ھشتاد, ۶۳	زحمت	:zəhmət	عنا, ۶۹
سو	:su	آب, ۶۱	زىبىل	:zibil	خاکروبه, ۵۶
سووا	:səva	جز, ۶۲	سۈز	:söz	حرف, ۵۸, ۴۵
سوسوز	:susuz	تشنه, ۶۱	سۈز	:söz	سخن, ۴۵, ۵۹
سويا	:suya	باتماق غوطە, ۵۶	سۈيلىمە	:söyləmə	مگو, ۴۵, ۵۹

۱۲۲ افزو دها

شەھريار : şəhriyar	, ۴۸	سېير : seyr	گشتىن , ۶۵
شەھريار : şəhriyar	56	سوپۇرگە : süpürgə	جاروب , ۶۷
شىش : şış	: سىخ , ۴۸	سۇد : süd	: شىر , ۴۶
شىشماق : şışmaq	: آماس , ۶۰	سۇرتىدۇ : sürtidü	: بىمالىد , ۶۸
صباح : sabah	71	سۇمۇك : sumük	: استخوان , ۵۹
صدوقچە : sandıqça	68	سۇغان : soğan	: پىاز , ۶۳
صنعت : sən'at	61	سۇقات : soqat	: تحفه , ۷۲
صيغه : siğə	: عقد , ۴۶	سۇيوق : soyuq	: سرد , ۴۶
طلب : təbl	: كوس , ۶۹	سۇيوق : soyuq	: سرما , ۶۶
طرح : tərh	: اندازه , ۶۹	سېچان : sıçan	: موش , ۴۷
ظهر : zöhr	71	سېخماق : sixmaq	: فشردن , ۶۶
عداوت : ədavət	: دشمنى , ۷۰	سېخىشماز : sixışmaz	: نىڭىجىد , ۶۴
عقل : əql	: خرد , ۷۰	سېنمبىش : sinmiş	: شىكسته , ۶۹
عماّمه : əmmamə	72	شاباش : şabas	: نشار , ۵۶
غربيل bil : əğəribil	68	شادلىق : şadlıq	: سرور , ۷۱
غضّه : əndowə	69	شكار : şikar	: نخجىر , ۵۵
غضّه : güssə	69	شلووار : şəlvar	: ازار , ۶۸
فردوس : ferdos	56	شهر : şehr	: كشور , ۵۶
قىئىچى : qeyçi	: مقاراص , ۷۱	شەھريار : şəhriyar	: خسرو , ۴۸
قاب : qab	: ظرف , ۷۰	شەھريار : şəhriyar	: شاه , ۴۸

آثار ترکی ماضر زنوزی ۱۲۳

قاطر ۶۶	:qater	قاباق ۷۰	:qabaq
قالای ۶۷	:qalay	قاباق ۵۹	:qabaq
قالایچی ۷۲	:qalayçı	قابیرقا ۶۵	:qabırqa
قالخ ۵۹	:qalx	قاپماق ۶۶	:qapmaq
قان ۶۵	:qan	قاپی ۶۰	:qapı
قاناد ۷۰	:qanad	قار ۵۶	:qar
قاوال ۷۰	:qaval	قارا ۶۱	:qara
قاووت ۷۲	:qavut	قارداش ۶۰	:qardaş
قاوروما ۶۴	:qavurma	قارانلیق ۶۷	:qaranlıq
قاونون ۵۷	:qavun	قاربیز ۵۷	:qarpız
قایناماق ۵۵	:qaynamaq	قارغا ۵۷	:qarğɑ
قاییت ۶۹	:qayıt	قارغا ۵۶	:qarğɑ
قرض ۵۷	:qərz	قاریچ ۶۰	:qarıç
قلب ۶۲	:qəlb	قارېشقا ۵۷	:qarışqa
قلب ۶۲	:qəlb	قارېن ۵۷	:qarın
قلم ۵۵	:qələm	قازان ۵۵	:qazan
قلم ۵۵	:qələm	قازما ۶۷	:qazma
قور ۶۰	:qor	قاش ۵۹	:qaş
قورد ۶۱	:qurd	قاش ۶۹	:qaş
قورد ۵۷	:qurd	قاشینما ۶۰	:qaşınma
كورساق ۷۲	:qurşaq	قادس ۵۵	:qased

..... ۱۲۴ افزو دهها

قېسسا qissa: کوتاه, ۷۲	قورشاق qurşaq: شال, ۶۷
قېش qış: زمستان, ۵۷	قورو quru: خشک, ۶۹
قېپىل qıfil: کلید, ۶۳, ۴۸	قوروت qurut: کشک, ۶۱
قېلىج qılıc: شمشیر, ۶۱, ۴۸	قوزو quzu: بره, ۶۷
كىچە keçə: نمد, ۷۲	قوش quş: مرغ, ۵۷
كۈرپۈ körpü: پل, ۶۷	قولاق qulaq: گوش, ۵۹
كىمىز kimiz: رحیق, ۷۲	قوبروق quyruq: ذنبه, ۷۰
كۈك kök: فریه, ۷۰, ۴۷	قوجا qoca: پیر, ۷۰, ۴۸
كۈلگە kölgə: سایه, ۵۷, ۴۴	قورخاماق qorxmaq: ترسیدن, ۴۷
كۈمۈر kömür: زغال, ۵۶, ۴۶	۷۰
كۈينك köynək: پیرهن, ۶۱	قورخو qorxu: باک, ۶۰
كابىن kabin: مهر, ۷۱	قوشون qosun: لشکر, ۶۹
كار kar: کر, ۵۹	قولتوق qoltuq: بغل, ۵۷, ۴۷
كاسه kasa: جام, ۵۷, ۴۷	قۇم qom: ریگ, ۵۸
كان kan: معدن, ۵۵	قۇناق qonaq: مهمان, ۶۵
كىرىپىچ kərpiç: خشت, ۶۷	قۇيۇن qoyun: گوسفند, ۶۰
كىرتىنكلە kertənkələ: سوسمار, ۶۹	قېرىخ qırıx: چەل, ۶۳
كىرىشچى kirişçi: زهتاب, ۵۶	قېرىخدى qırıxdı: تراشىد, ۷۱
كىس käs: بىرۇ, ۵۵, ۴۶	قېرىمىز qirmız: سرخ, ۶۱
كىسىك kəssək: کلوخ, ۵۸	قېز qız: دختر, ۶۰
كىسمك kəsmek: بىرىدن, ۶۵	قېزېل qızıl: زر, ۶۴

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۱۲۵

گؤئی: göy: آسمان, ۶۱	کنان: kənan: اطراف, ۷۰
گاز: gaz: انبر, ۶۴	کیپریک: kiprik: مژگان, ۴۷
گتیر: gətir: بیار, ۴۶	کیپی: kirpi: خارپشت, ۶۹
گردکان: girdikan: گردو, ۵۶	کیشی: kişi: مرد, ۶۰
گرو: giro: رهن, ۵۶	کوره ک: kürək: پوستین, ۶۹
گشاده: goşadəh: باز, ۴۸	کوره کن: kürəkən: داماد, ۶۲
گل: gəl: بیا, ۵۹	گئت: get: برو, ۵۹
گلشن: gülşən: گلزار, ۶۶	گوتندو: götdü: برداشت, ۶۶
گلمه: gəlmə: میا, ۵۹	گنجه: gecə: شب, ۶۱
گله: gele: شکایت, ۷۰	گنچدی: ə: گذشت, ۵۶
گله: gele: شکوه, ۷۰	گنچه جک: geçəcək: گذر, ۵۹
گمان: güman: شک, ۷۰	گنچی: geçi: بُز, ۶۰
گمی: gəmi: کشته, ۶۱	گورمک: görmək: دیدن, ۶۵
گواه: güvah: شاهد, ۷۰, ۴۸	گؤز: göz: چشم, ۵۹
گهیرمک: gəyirmək: آوغ, ۷۱	گوز: göz: دیده, ۵۹
گیزلین: gizlin: پنهان, ۶۶	گؤزل: gözəl: خوشگل, ۶۵
گوچ: güc: زور, ۶۱	گئیچک: göyçək: زیبا, ۷۱
گۆزگۇ: güzgü: آینه, ۶۵	گئن: gen: تنگ, ۷۰
گولمک: gülmək: خندیدن, ۶۶	گئن: gen: فراخ, ۷۰, ۶۴
گوموش: gümüş: نقره, ۶۴	گؤن: gün: چرم, ۶۸
گون: gün: خورشید, ۶۱	گئنه: genə: باز, ۶۳

۱۲۶ افزو دهها

گۈندۈز: gündüz	روز, ۶۱
گىلانار: gilanar	آلبالو ۶۲
لاييق: layiq	سزا, ۶۱
لۇنگ: lung	فوطة, ۵۸
لولهىгин: luləyin	ابريق, ۵۶
اللى: illi	پنجاه, ۶۳
قرە: qərə	مات, ۶۹
ماشا: maşa	انبر, ۴۵, ۵۷
متاع: məta	كالا, ۷۰
مجلس: məclis	بزم, ۶۱
محمل: məhmil	كجاوه, ۶۷
مدام: mudam	هميشه, ۵۸
مفته: müftə	رايگان, ۶۹
ملايم: mulayim	خوش آيند, ۶۰
منزل: mənzil	ماواي, ۶۸
مى: mey	شراب, ۴۵, ۵۸
ميدان: meydan	عرصه, ۶۲
ميلچك: milçək	پشه, ۷۱
مين: min	هزار, ۶۳
موشدو لوق: müşdülüq	مژده, ۴۹, ۵۵
	۵۵, ۴۸

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۱۲۷

يامان yaman: دشنام, ۶۹	يئل yel: باد, ۴۴
يان yan: پهلوی, ۶۰	يئل yel: نسیم, ۴۴
ياندېر yandır: بسوزان, ۶۵	يئمك yemək: خوردن, ۶۱
ياي yay: تابستان, ۵۷	يئميش yemiş: میوه, ۷۲
يوبانماق yubanmaq: درنگ, ۶۴	ياپىشىدى يapisidı: چسبید, ۵۶
يوخارى yuxarı: بالا, ۴۵	ياپىشقان yapisqan: سريش, ۶۹
يوخارى yuxarı: فراز, ۶۴	ياتدى يatdı: خوايد, ۶۵
يوقورت yuqurt: ماست, ۴۶, ۶۰	ياتماق yatmaq: خواب, ۶۱
يوماق yumaq: شستن, ۶۶	ياد yad: بيگانه, ۶۶
يومروق yumruq: مُشت, ۶۷	يار yar: نگار, ۵۶
يومورتا yumurta: تخ مرغ, ۵۷	يارار yarar: سود, ۶۰
يوموشاق yumuşaqq: نرم, ۵۶	ياراما yarma: بلغور, ۷۲
يوووا yuva: آشیان, ۷۰	ياز yaz: بنويis, ۶۴
يه هر yəhər: زين, ۷۱	يازدى yazdı: نوشت, ۶۴
پيراق yəpraq: برگ, ۷۰	ياس yas: عزا, ۶۲
يه ye: بخور, ۵۹	ياس yas: ماتم, ۶۲
يۆز yüz: صد, ۶۳	ياش yaş: تر, ۵۹
يۈك yük: بار, ۷۰	ياشىل yaşıl: سبز, ۶۱
يون yün: پشم, ۴۵	ياغ yağ: روغن, ۶۱
يورولوب yorulub: مانده, ۵۵	ياغېش yağış: باران, ۷۰
يۈلچو yolçuya: گدا, ۶۲	يالان yalan: دروغ, ۴۵

۱۲۸ افزو دهها

يۇلداش :yoldaş ھەممىم, ۷۰

يۇلداش :yoldaş ھەكناار, ۷۰

يېغماق :yiğmaq جەن كەن, ۶۸

يېق :yılq بىرچىن, ۴۸, ۶۴

۲. فهرست لغات فارسی به ترکی

ابرو قاش, ۵۹	آب سو, ۶۱
ابریق لوله گین, ۵۶	آبستان ایکی جانلی, ۵۶
اثر ایز, ۵۹	آتش اوت, ۴۵
ارزن داری, ۶۶	آجبق قهر, ۵۶
از کجا هاردان, ۶۱	آرنج دیرسک, ۶۵
ازار شلوار, ۶۸	آروع گهیرمک, ۷۱
استخوان سوممۇك, ۵۹	آز حرص, ۶۴
استر قاطر, ۶۶	آزمودن اوڭىتىمك, ۵۶
استره اوڭقۇچ, ۴۶, ۵۵	آستىن . . ., ۷۲
اسكىرك توسرقه, ۷۰	آسمان گۆئى, ۶۱
اشنان چوغان, ۶۹	آسياپى دىگىرمانچى, ۶۰
اطراف كنان, ۷۰	أشيان يووا, ۷۰
امروز بۇگۈن, ۷۱	آلبالو گىلانار, ۶۲
انبر گاز, ۶۴	آلوجە آلچا, ۶۲
انبر ماشا, ۴۵, ۵۷	اماں شىشماق, ۶۰
اندازه طرح, ۶۹	اوېخت آسىدى, ۶۸
اندوھ غصە, ۶۹	اهن دمير, ۷۲
انگشت بارماق, ۶۰	آينە گۈزگۈ, ۶۵
انگشتىر اوزۇك, ۶۴	ابتدا اوّل, ۶۲

.....افزودهها..... ۱۳۰

انگور اۆزۆم,	۵۷
برگ يېپراق,	۷۰
اين بول,	۷۲
اين رابونو,	۶۲
بار يۈك,	۷۰
باران ياغىشىن,	۷۰
باز ال قوشۇ,	۶۳
باز كن چات,	۷۰
باز گئنه,	۶۳
باز گشاده,	۶۴, ۴۸
بازو بىلەك,	۷۰
باک قورخو,	۶۰
بالا يوخارىي,	۵۷, ۴۵
بالىن بالش,	۷۱
bam دام,	۵۷, ۴۵
بانگ سس,	۷۰
بېر آپار,	۶۰, ۴۶
بېر كىس,	۵۵, ۴۶
بىيچ سارىي,	۵۵
بجىبان تربىت,	۶۸
بچش داد,	۶۲
بخار يە,	۵۹
بخيس اىسلام,	۵۵
بده وئر,	۶
برادر قارداش,	۶۰
برچىن يېق,	۶۴, ۴۸
برخىز قالخ,	۵۹
برداشت گۈئىدۇ,	۶۶
برىزىن درىند,	۶۶
برف قار,	۵۶, ۴۶
برق ايلدىرىيم,	۶۹
برىكە حوض,	۶۸
برىگەد قايىت,	۶۹
برىنج دۆگۈك,	۶۵
برو گئت,	۵۹
برە قوزۇ,	۶۷
بريان پىشىن,	۷۰
برىيد قاصد,	۵۵
برىيدن كىسمك,	۶۵
بۇز گئچى,	۶۰
بىزىگ بؤيۈك,	۶۶

آثار ترکی ماضر زنوزی ۱۳۱

بیا گل, ۵۹	بزغاله اؤولاق, ۶۷
بیاب تاپ, ۶۲	بزم مجلس, ۶۱
بیار گتیر, ۴۶, ۵۵	بزن وپر, ۶۰
بیخته آلنپیش, ۶۶	بسوزان یاندبر, ۶۵
بیدار اویاپق, ۶۵	بشنو ائشیت, ۶۲
بیرون ائشیک, ۶۴	بغل قۇلتۇق, ۴۷, ۵۷
بیست ایگیرمی, ۶۳	بکار اک, ۷۰
بیش آرتېخ, ۶۳	بگىستردى دؤشەدى, ۴۸, ۶۴
بى شرم حیاسېز, ۷۰	بىڭشا آچ, ۵۵
بى کار ایش سیز, ۶۶	بگو دە, ۴۵, ۵۹
بى کلاھ بئۈركسۈز, ۵۵	بىگىر آل, ۵۹
بىگانە ياد, ۶۶	بلرزاڭ تىتىرت, ۶۵
بىمار ناخوش, ۷۱	بلغور يارما, ۷۲
بىنداخت آتدى, ۶۶	بىمالىد سۆرتىدو, ۶۸
بىنى بورون, ۵۹	بمىرىد اۋلە, ۶۰
پارسال بىلدىر, ۴۸, ۵۵	بنويس ياز, ۶۴
پاشىئە دابان, ۴۸, ۶۳	بوى اىگى, ۶۲
پائى آياق, ۵۹	بەھىوا, ۶۵
پايىن آشاقى, ۶۴	بەھشت جىت, ۷۲
پايىن آلچاق, ۷۲	بەھشت خلد, ۵۶
پىك چىكۈش, ۷۲	بەھشت فردوس, ۵۶

پیاز سوگان, ۶۳	پختن پیشیرمک, ۶۵
پیاله ساغر, ۷۱	پختنه پیشمیش, ۶۲
پیر قوغجا, ۴۸, ۷۰	پدر آتا, ۶۰
پیرهنه کؤئینک, ۶۱	پُراکین, ۷۲
پیش رو قاباق, ۵۹	پُر دُللو, ۷۲
پیشانی آند, ۴۷, ۵۷	پَر قاناد, ۷۰
پیشه صنعت, ۶۱	پرواز اوچماق, ۷۱
پیشین ظهر, ۷۱	پست قاولوت, ۷۲
پیکار دؤیوشمک ۶۷	پستان امجک, ۵۶
تابان روشن, ۷۰	پسر اوغلان, ۶۰
تابستان يای, ۵۷	پشت دالی, ۵۹
تار قارانلېق, ۶۷	پشم يۆن, ۴۵, ۵۷
تبر بالتا, ۶۰	پشه ميلچك, ۷۱
تحفه سوقات, ۷۲	پل كۈريي, ۶۷
تخم مرغ يومورتا, ۵۷	پنبه پانبېق, ۴۵, ۵۷
ئر ياش, ۵۹	پنج بئش, ۶۳
تراشید قېرخدى, ۷۱	پنجاه اللى, ۶۳
ترسیدن قورخماق, ۴۷, ۷۰	پند نصیحت, ۷۱
تشنه سوسوز, ۶۱	پنهان گىزلىن, ۶۶
تكمه دۆگىمە, ۶۸	پوستىن كۆرەك, ۶۹
تىرىگ دُللو, ۷۰	پهلوى يان, ۶۰

آثار ترکی ماضتر زنوزی ۱۳۳

جو آرپا, ۶۶	تلخ آجی, ۶۱
جوان برنا, ۴۸, ۷۰	تنگ دار, ۶۴
جوش قایناماق, ۴۶, ۵۵	تنگ بلور, ۷۰
جوپیار آخ, ۵۶	تنگ گئن, ۷۰
جیوه قلای, ۶۷	توشه زاد, ۷۲
چایید اوشودو, ۷۰	تھمت افترا, ۶۲
چران اوقار, ۷۰	تھی بؤشدور, ۴۴, ۵۷
چرم گون, ۶۸	تیر اوخ, ۶۶
چسپید یاپشدي, ۵۶	تیردان اوخدان, ۷۲
چشم گوز, ۵۹	تیز ايتى, ۴۶, ۵۶
چكیدن دامماق, ۵۶	تیشه قازما, ۶۷
چلپاسه باشې باغلېبر, ۶۹	ثنا تعريف, ۶۲
چنگوله چيمديك, ۶۶	جاروب سوپپورگە, ۶۷
چوب آجاج, ۶۰	جارى آخان, ۷۰
چهار دئرت, ۶۳	جام کاسه, ۴۷, ۵۷
چهل قېرخ, ۶۳	جامه پالتار, ۶۱
چېز زاد, ۵۷	جدا آيربلماق, ۶۱
حرف سۆز, ۴۵, ۵۸	جز سوا, ۶۲
حويىر اييک, ۴۸, ۶۹	جستجو آختارماق, ۶۹
حزم احتياط, ۴۶, ۵۵	جمع كن يېغماق, ۶۸
حلقوم بوغان, ۵۹	جنگ دعوا, ۶۶

.....افزودهها ۱۳۴

خشت کرپچ, ۶۷	ح Mayer بیونیباغی, ۶۷
خشک قورو, ۶۹	حیله تزویر, ۴۹, ۶۹
خلید باتندی, ۷۰	خار تیکان, ۵۶
خندیدن گولمک, ۶۶	خارپشت کیربی, ۶۹
خواب یاتماق, ۶۱	خارش قاشینما, ۶۰
خوابید یاتندی, ۶۵	خطرو قلب, ۶۲
خواننده اوخویان, ۶۹	خاک توپراق, ۵۸
خواهر باجی, ۶۰	خاکروبه زیبیل, ۵۶
خوراک آذوقه, ۶۸	حالی بوش, ۷۲
خوردن یئمک, ۶۱	خامه قلم, ۵۵
خورشید گون, ۶۱	خانه ائو, ۶۰
خوش آیند ملايم, ۶۰	خدا آللاد, ۶۱
خوشگل گؤزل, ۶۵	خر اششک, ۶۰
خوشے سالخیم, ۶۱	خر اولاغ, ۶۰
خوک دونقوز, ۴۵, ۵۸	خربزه قاونون, ۵۷
خون قان, ۶۵	خرد عقل, ۷۰
خیاط درزی, ۶۵	خرس آبی, ۵۷
خیک تولوق, ۶۲	خرگاه چادر, ۶۷
داد و ستد آپش - وئریش, ۶۱	خرگوش دؤشان, ۶۶
داس اوزاخ, ۷۰	خريدم آلدېم, ۶۵
دام تور, ۴۷, ۵۷	خسرو شهریار, ۴۸, ۵۶

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۱۳۵

داماد کوئرہ کن, ۶۲	دامیدن پوچله, ۵۶
دختر قبز, ۶۰	دنبه قویروق, ۷۰
در قاپی, ۶۰	دندان دیش, ۵۹
دراز اوزون, ۶۳	دنده قابرقا, ۶۵
درج صندوقچه, ۶۸	دو ایکی, ۶۳
درفش بیز, ۶۲	دود توستو, ۷۲
درنگ یوبانماق, ۶۴	دور اوزاق, ۵۸
درودن بیچمک, ۶۷	دوش چکن, ۶۰
دروغ یالان, ۵۸, ۴۵	دوشیده ساقدی, ۵۶
درون ایچه ری, ۶۴	ده اون, ۶۳
دزد اوغرو, ۷۱	دهان آغز, ۴۵, ۵۹
دست ال, ۵۹	دیبا ایپک, ۴۸, ۶۹
دست را بکش چک الین, ۵۵	دیدن گورمک, ۶۵
دستار عمامه, ۷۲	دیده گؤز, ۵۹
دشمنی عداوت, ۷۰	دیگ قازان, ۴۶, ۵۵
دشنام یامان, ۶۹	راست دوغرو, ۴۵, ۵۸
دف قاوال, ۷۰	راغ باغ, ۵۷
دگر او بیرسی, ۵۹	ران بود, ۷۰
دل اوره ک, ۶۸	رایگان مفتہ, ۶۹
دل قلب, ۶۲	ربودن قاپماق, ۶۶
دم نفس, ۵۶	رحیق کیمیز, ۷۲

.....افزودهها ۱۳۶

زد قېزېل, ۶۴	رنج زحمت, ۶۹
زد سارىي, ۶۰	رنجىدە اينجييميش, ۵۵
زدادالو ارىك, ۶۲	روان آخان, ۷۰
زىدگ يئركۈكۈ, ۴۸, ۵۵	روباھ تۆلکۈ, ۶۶
زشت چىركىن, ۷۱	رود چاي, ۶۱
زغال كۈمۈر, ۴۶, ۵۶	روده باغېرساق, ۷۰
زغۇن قارغا, ۴۶, ۵۶	روز گۈندۈز, ۶۱
زُلْف بۈرچك, ۴۷, ۵۷	روزن باجا, ۶۵
زمستان قېش, ۵۷	روشن اېشېق, ۷۲
زمىن يئر, ۶۱	روغۇن ياخ, ۶۱
زن آرواد, ۶۰	روبين هفجوش., ۷۲
زنبور آرىي, ۶۱	رهن گرو, ۵۶
زىنخ چانه, ۴۷, ۵۷	ريزه ناربىن, ۷۲
زىنده دىرى, ۷۱	ريش ساققال, ۵۹
زود تىز, ۶۴	ريشه بىخ, ۶۱
زور گۆچ, ۶۱	ريگ قوم, ۵۸
زەتاب كريشچى, ۵۶	زاغ قارغا, ۵۷
زىبا گۈيچك, ۷۱	زانوى دىزى, ۵۹
زيرجامە تومان, ۶۱	زاييد دۇغدو, ۶۷
زىن يەھر, ۷۱	زيان دىيل, ۴۵, ۵۹
زىرف درين, ۷۰	زيانه الو, ۶۰

آثار ترکی ماضتر زنوزی ۱۳۷

سزا لایپق, ۶۱	سال ایل, ۶۹
سفال ساخسپی, ۶۷	سایه کولگه, ۴۴, ۵۷
سفید آق, ۶۰	سبز یاشپل, ۶۱
سفیدگر قلاچیچی, ۷۲	سبیل بیپق, ۶۴
سککیز هشت, ۶۳	ستاره اولدوز, ۶۱
سگ ایت, ۴۷, ۵۷	سترون دوغمویان, ۶۲
سنجد ایگیده, ۶۵	سخت برک, ۵۸
سنگ داش, ۵۸	سخن سؤز, ۴۵, ۵۹
سنگپشت توسپاگا, ۶۹	سر باش, ۴۵, ۵۹
سنگین آغبر, ۷۱	سرما ائو, ۵۶
سواره آتلی, ۶۷	سرخ قبرمیز, ۶۱
سود یارار, ۶۰	سرخک سپیش, ۴۵, ۵۸
سوراخ دلیک, ۷۰	سرد سرین, ۴۶, ۵۶
سوزن ایگینه, ۶۵	سرد سؤبیوق, ۴۶, ۵۶
سوسمار کرتنکله, ۶۹	سرفه اوسکورک ۷۰
سه اوچ, ۶۳	سرگین تزهک, ۷۲
سی اوتوز, ۶۳	سرما سؤبیوق, ۶۶, ۷۰
سیاه قارا, ۶۱	سرنگون اوّزو قویلو, ۵۶
سیب آلماء, ۶۵	سرور شادلپق, ۷۱
سیخ شیش, ۴۸, ۵۵	سریش چیریش, ۶۹
سیر شد نوخ اولدو, ۶۱	سریش یاپیشقان, ۶۹

۱۳۸ افزوده‌ها

شکم قاربن, ۴۴	سیماب ارزیز, ۶۷
شکنیه قورساق, ۷۲	سینه دوش, ۴۸
شکوه گله, ۷۰	شاش بول ائیله‌مک, ۶۷
شمშیر قلچ, ۴۸, ۶۹	شال قورشاق, ۶۷
شوهر ار, ۶۰	شام آخشام, ۴۶
شنهنشه شهریار, ۴۸, ۵۶	شانه تاراق, ۷۰
شیر سود, ۴۶, ۶۰	شانه چین, ۶۹
صبع سحر, ۶۰	شاه شهریار, ۴۸, ۵۶
صحرا بیابان, ۵۷	شاهد گواه, ۴۸, ۷۰
صحرا چؤل, ۵۷	شب گئجه, ۶۱
صد یۆز, ۶۳	شتاپ تله‌سمک, ۶۴
صدا سس, ۶۱	شتر دوه, ۶۰
طور آئین, ۷۲	شراب می, ۴۵, ۵۸
ظرف قاب, ۷۰	شرر قور, ۶۰
عرصه میدان, ۶۲	شستن یوماق, ۶۶
عرق تر, ۵۶	شیش آلتی, ۶۳
عزا یاس, ۶۲	شucht آتمپیش, ۶۳
عسل بال, ۶۱	شفتالو قاخ, ۶۲
عصر ایکیندی, ۷۱	شك گمان, ۷۰
عطسه آسقېرماق, ۷۰	شکایت گله, ۷۰
عقب دالی, ۵۹	شکسته سېنمبىش, ۶۹

آثار ترکی ماضر زنوزی ۱۳۹

قرض بورج, ۵۷	عقد بۇيىنباغى, ۴۶, ۵۵
رشحه قطره, ۷۲	عقد دۆگۈن, ۴۶, ۵۵
قليه قاورما, ۶۴	عقد صىغە, ۴۶, ۵۵
كالا متاع, ۷۰	عىلە اودى, ۶۰
كاھ سامان, ۷۰	عمە بى بى, ۶۰
كاھل تىبل, ۶۷	عنا زحمت, ۶۹
كجاوه محمل, ۶۷	عيد بايرام, ۶۹
كدام هانسى, ۴۴, ۵۷	غبار تۆز, ۵۵
كدو قاباق, ۷۰	غрабا . . . ۶۲
كر كار, ۵۹	غربال غريبىل, ۶۸
كريباس بئز, ۶۷	غم خصە, ۶۹
كِرم قورد, ۶۱	غوطە سويا باتماق, ۵۶
كىشته اولمۇش, ۶۹	فراخ گىن, ۶۴, ۷۰
كىشتى گمى, ۶۱	فراز يوخارى, ۶۴
كشك قوروت, ۶۱	فرىبە كۆك, ۴۷, ۷۰
كشور شهر, ۵۶	فردا صباح, ۷۱
كفش باشماق, ۶۱	فشلدن سېخماق, ۶۶
كلك قلم, ۵۵	فكىندن سالماق, ۶۵
كلنگ درنا, ۴۸, ۶۴	فلفل ايىسى اوت, ۶۸
كلوخ كىسىك, ۵۸	فوطە لۇنگ, ۵۸
كلىد قېپىل, ۴۸, ۶۳	قبا دون, ۶۱

.....افزودهها..... ۱۴۰

گرم قورد, ۴۷, ۵۷	کم آز, ۶۳
گرم ایسیسی, ۷۰	کمر بئل, ۶۷
گزیدن ساچماق, ۶۶	کو هانی, ۶۰
گشاده سر باش آچینخ, ۵۵	کوبید دئگدؤ, ۷۱
گشتن سیر, ۶۵	کوتاه قېسسا, ۷۲
گل بالچق, ۶۷	کودک اوشاق, ۴۸, ۷۰
گلزار گلشن, ۶۶	کوس طبل, ۶۹
گنج خزینه, ۷۲	کوشید چالېشدى, ۷۱
گندم بوقدا, ۶۶	کوفتن دئیمک, ۵۵
گوسفند قۇبۇن, ۶۰	کوه داغ, ۵۷
گوش قولاق, ۵۹	گازر جولفا, ۷۲
گوشت ات, ۴۶, ۵۹	كا او كۆز, ۶۰
گوئى تۈپ, ۶۱, ۷۰	گدا يۈلچو, ۶۲
گياه اوت,	گداز اوتاما, ۶۴
لاغر آريخ, ۴۷, ۷۰	گذر گىچەجك, ۵۹
لب دۈداق, ۵۹	گذشت گىچىدى, ۵۶
لله اسکى, ۷۲	گربىه پىشىك, ۴۷, ۵۷
لشکر قوشون, ۶۹	گىرد تۆز, ۶۱
لگد تىپىك, ۶۰	گىدن بۇيىون, ۶۶
لنىڭ چۈلاق, ۵۸	گىدو گىركان, ۵۶
مات قره, ۶۹	گىرسنه آج, ۶۱

آثار ترکی مضطرب زنوزی ۱۴۱

مکیده امیب, ۵۶	ماتم یاس, ۶۲
مگس آری, ۶۱	مادر آنا, ۶۰
مگو سؤیلمه, ۵۹, ۴۵	مار ایلان, ۵۷, ۴۷
ملک شهریار, ۵۶, ۴۸	ماست یوقورت, ۶۰, ۴۶
من باتمان, ۶۳	مانده یوروولوب, ۵۵
مو توک, ۵۹	مأوای منزل, ۶۸
مور قاربشقاب, ۵۷, ۴۷	ماه آی, ۵۷, ۴۴
موزه چکمه, ۶۱	ماهی بالپق, ۶۵
موش سپچان, ۵۷, ۴۷	محبوس دوسداق, ۶۵
موکب اردو, ۶۹	مرد کیشی, ۶۰
مهر کایین, ۷۱	مرده اؤلو, ۷۱
مهمان قوناق, ۶۵	موغ قوش, ۵۷
میا گلمه, ۵۹	مرغزار باغ, ۵۵, ۴۶
میانه اورتا, ۶۶	مزده موشدولوق, ۶۹, ۴۹
می کشد چکه ر, ۶۰	مزگان کیپریک, ۵۷, ۴۷
میوه یئمیش, ۷۲	مشت یومروق, ۶۷
نام آد, ۵۷	مشک تولوق, ۶۲
نان چؤره ک, ۵۹, ۴۶	معدن کان, ۵۵
نثار شاباش, ۵۶	مقراض قئیچى, ۷۱
نخجیر شکار, ۵۵	مکر تزویر, ۶۹, ۴۹
نرم یوموشاق, ۵۶	مکشن چکمه, ۶۲

۱۴۲ افزو دهها

نییران دوزخ, ۷۲	نسیم یتل, ۴۴, ۵۷
نیشن ساچما, ۶۹	نشانه ایز, ۵۹
واکن آج, ۵۵	نعل نال, ۴۶, ۵۶
وام قرض, ۵۷	نقره گوموش, ۶۴
وجب قاریچ, ۶۰	نگار یار, ۵۶
هزار مین, ۶۳	نگنجد سپخیشماز, ۶۴
هشتاد سکسان, ۶۳	نگه کرد با خدی, ۶۶
هفت یئددی, ۶۳	نگین قاش, ۶۹
همدم یولداش, ۷۰	نمد کنچه, ۷۲
همسر همراز, ۷۰	نمک دوز, ۴۶, ۵۹
هم کنار یولداش, ۷۰	نو تازه, ۶۹
همیشه مدام, ۵۸	نود دوقسان, ۶۳
هندوانه قاربیز, ۵۷	نوشت یازدی, ۶۴
هويچ یئرکوکو, ۴۸, ۵۵	نوشیدن ایچمک, ۶۱
هیزم اودون, ۶۵	نوک اوچ, ۷۰
یتل باد, ۴۴, ۵۷	نوید موشدو لوق, ۴۹, ۶۹
یخ بوز, ۶۱	نُه دوققورز, ۶۳
یکی بیر, ۶۳	نیاز احتیاج, ۴۸, ۶۳